فهرست سوالات

صفحه

رفتن صدها مردم برای زیارت قبور چه حکم دارد ۳۲
مقرر کردن روز برای زیارت قبور چه حکم دارد ۲۹
مقرر کردن یوم عرس چه حکم دارد ۳۰
مقرر کردن روز برای فاتحه چهلم جایز است یا نه ۳۸
برای زیارت قبور اولیاء الله رفتن از راه دور چه حکم دارد ۳۹
سلام بر اهل مقابر گفتن جایز است یا نه ۴۱
سماعت موتی سلام زایر را درست است یا نه ایضا
دعای زایر از جناب الهی برای خود و موتی جایز است یا نه ۴۲
دعای زایر قبر بایں طور که الهی بحرمت نبی و ولی حاجت مرا بر آر ایضا
دعای زایر بایں طور که یا نبی الله و یا ولی الله شما از برای من در
حضرت الهی عرض کنید برای فلان مطلب ۴۳
اعمال عباد از خیر و شر بر اقربا و معارف ایشان گذرانیده
می شود یا نه ۴۵
اگر اهل مشرق گویند یا نبی الله و یا ولی الله جایز است یا نه ۴۹
ثواب قرآن و دیگر اعمال صالحه بموتی میرسد یا نه ۴۰

صفحه

فهرست سوالات

سماعت موتی کلام احیا را سوای سلام جایز است یا نه ۵۵ ۵۶

قبر را بلند ساختن در مذهب حنفیه چقدر جایز است ۶۳

اذان بر قبر بعد دفن چه حکم دارد ۶۴

نماز گذاردن بر طرف راس قبر یا مابین آن چه حکم دارد ۶۵

مسجد و غیره مکان بنا کردن در گورستان چه حکم دارد ۶۶

در گورستان بلا ستره نماز گذاردن چه حکم دارد ۶۹

پیش روی خود قبر داشته نماز گذاردن چگونه است ۷۲

سجده کردن برای تعظیم اهل قبر جایز است یا نه ایضا

از طواف کردن سه بار بر قبر چه می شود ۷۵

قبر پوشش در شرع چه حکم دارد ۷۷

شامیانه و خیمه استاده کردن بر قبر جایز است یا نه ۷۸

بوسه گرفتن قبر والدین چه حکم دارد ایضا

معانقه کردن از قبر چه حکم دارد ۷۹

روشنی کردن برای تعظیم میت جایز است یا نه ایضا

روشنی برای اجتماع مردمان و حفظ قبر پوشش وغیره جایز یا نه ۸۱

فہرست سوالات

صفحہ

چادر وگل انداختن بہ قبر چہ حکم دارد ۸۴
چتہ دادن خادمان را و در گولک انداختن چگونہ است ۸۵
وکیل ساختن خادمان مزار را تا دعا کنند چہ حکم دارد ایضاً
تعلیم مریدان در شرع چقدر است ایضاً
مصافحہ با امام بعد نماز فجر و عصر چہ حکم دارد ۸۶
معانقہ کردن روز عید چہ حکم دارد ایضاً
سورہ تبارک الذی خواندن و فاتحہ دادن بر ما بعد چہل عدد ۸۷
فاتحہ بر شیرینی وغیرہ چگونہ است ایضاً
نذر کردن باینطور کہ اگر اللہ تعالی مطلب من بر آرد و بدرگاہ فلان
ایستادہ اند یا جنسی وغیرہ بر سانم چگونہ است ۹۰
اگر حاجت من بر آید این قدر طعام پختہ کنانم و فقرا و اغنیا
و اقربا را بخورانم ۹۵
خوردن طعام عرس انبیاء و اولیاء و صلحا اغنیا را جائز یا نہ ۹۶
مفہوم بدعت چیست ۹۸
اقسام بدعت چند اند ۹۹

فهرست سوالات

صفحہ

بدعت حسنہ در شرع جائز یا نہ و ادنی بدعت سیئہ چیست ۱۰۰
مرتکب بدعت سیئہ کافر است یا نہ ایضاً
بدعتیکہ بر مرتکب آن وعید وارد است کدام است ۱۰۱
مرتکب بدعت سیئہ نماز خود را اعادہ کند یا نہ ۱۰۲
بدعت حسنہ مکروہ است بوقت من الاوقات ایضاً
بدعت سیئہ مکروہ است یا نہ ایضاً
مذاہب اربعہ بدعت حسنہ اند یا چہ ایضاً
مقلدان ایشان را بدعتی گویند یا نہ ۱۰۳
بر تقدیر بدعتی گفتن نماز و روزہ ایشان مقبول است یا نہ ۱۰۴
تسبیح کہ برای شمار میدارند چہ حکم دارد ایضاً
نماز سنت فجر را وقت تکبیر و شروع جماعت گذارد یا نہ ایضاً
مسح کردن در وضوی نماز یا غیر آن چہ حکم دارد ۱۰۵
خواندن علم صرف و نحو بدعت حسنہ یا سیئہ ایضاً
علم فقہ بدعت حسنہ یا سیئہ ۱۰۶
علوم کہ ممد علم حدیث و قرآن اند بدعت حسنہ یا سیئہ ۱۰۷

فہرست سوالات

سوالات	صفحہ
علم کلام بدعت حسنہ یا سیئہ	۱۰۷
تفسیر الفاظ قرآن و حدیث بدعت است یا نہ	۱۰۸
تعریفات علما یعنی فرض و سنت وغیرہ چیست	ایضا
ذکر خفی در شرع جایز است یا نہ	۱۰۹
ذکر جہر جایز است یا نہ	۱۱۰
مراقبہ چہ حکم دارد و مراقبہ عند القبر چہ حکم دارد	۱۱۱
اعلام روز جمعہ بلفظ الصلوۃ سنۃ الجمعۃ گفتن جایز است یا نہ	۱۱۲
اذان برای دفع وبا چہ حکم دارد	۱۱۳
اذان برای باران و انجاح حاجت چہ حکم دارد	ایضا
مصلا کہ برای نماز جنازہ طیار می کنند چہ حکم دارد	ایضا
حافظان کہ بر قبر نشانند چہ حکم دارد	۱۱۵
روز سیوم کہ قاریان را فلوس می دہند چہ حکم دارد	۱۱۶
مقرر کردن از قاریان فی روپیہ سہ ختم یا چہار ختم قرآن	ایضا
تصور نمودن صورت شیخ در وقت ذکر چہ حکم دارد	۱۱۷
جواب نامہ بر کفن نوشتن چہ حکم دارد	۱۱۸

صفحہ

فہرست سوالات

بسم اللہ نوشتن بر پیشانی میت چہ حکم دارد ۱۱۹

امام و موذن مقرر نمودن باجرت چہ حکم دارد ایضاً

تعین فاتحہ شیرینی وغیرہ در شب جمعہ و شب برات ۱۲۰

فایدہ در حقیقت گناہ کبیرہ و صغیرہ ۱۲۱

مرید را بر جمیع افعال پیر اتباع لازم است یانہ ۱۲۲

محبت مریدان بسبب اعتقاد و از تبرکات پیر تمام

می شود یانہ ۱۲۳

اجابت دعوت بجای منکرات شرعی و رفتن در انجا

درست است یانہ ۱۲۵

شش سوال کہ بحضور سلطان المشایخ حضرت نظام الدین

اولیا قدس اللہ سرہ شدہ بود ۱۳۰

علامت محبت اللہ تعالی چیست ۱۴۰

علامت محبت پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم چیست ۱۴۳

مسجد یکہ شخصی غیر مذہب درست کند حکمش حکم مسجد است یانہ ۱۴۴

سوال مثل سوال مرقومہ الصدر ۱۴۶

مأة المسائل في تحصيل الفضائل
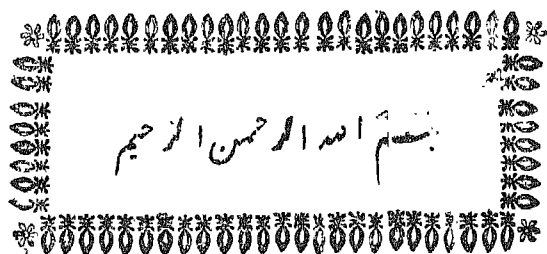
حمد و مجد واحد حقیقی را سزد که خداوند یکتا اوست و هزاران هزار
شکر بر انواع نعم وادین که عظیم ترین آنها توحید است آنرا
زیاده تر از صبح روشن ساخته ما را از ظلمت کفر و شرک
دور داشته باتباع شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
وسلم بسوی راه راست هدایت نمود و درود نا
محدود بر سرور اولین و آخرین که مَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً
لِلْعَالَمِيْنَ در شان اوست و هزاران هزار تحیت و سلام
بر آن مرجع انام که موعود حوض کوثر و شفاعت کبری
است و دیگر اوصاف و معجزات علیه الصلوة و السلام

لَا تُعَدُّ وَلَا تُحْصٰي اَظْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ اند تذکر و تکرار آنها
برزبان ارباب صدق و یقین اَحْلٰی مِنَ الْعَسَلِ اگرچه
منکران تیره ضلالت و خسران و گمراهان بادیهٔ مرارت و خذلان
لذت حلاوت نیابند کما قال الشاعر ❊ فَاِنَّ الشَّمْسَ شَمْسٌ
وَاِنْ لَّمْ یَرَهَا الضَّرِیْرُ ❊ وَالْعَسَلُ عَسَلٌ وَاِنْ لَّمْ یَجِدْ طَعْمَهٗ
الْمَمْرُوْرُ ❊ و بر اولاد اطهار و اصحاب اخیار او باد هزاران
هزار رضوان بر تابعین و آئمهٔ مجتهدین باید و شاید که مارا
بسوی جنت الماوی دلالت فرموده‌اند و از راه جهنم و
شقاوت اهل هوا باز داشته‌اند ❊ خدایا جمیع مسلمانان را
توفیق لما تحب و ترضی نصیب و رفیق ساخته خاتمه بکلمه طیبه
❊ لا اله الا الله محمد رسول الله گردان آمین رب العالمین ❊
امابعد اضعف العباد احمد الله بن دلیل الله الصمد یقی الاه نامی
غفر الله لهما که یکی از کمترینان تلامذهٔ جناب هدایت و
ارشاد مآب تاج الفقهاء اشرف الاتقیا قامع بدعت سیئه
تابع سنت نبویه زبده خاندان علیه نقشبندیه و دودمان عزیزیه یعنی
نواسهٔ قدوة العارفین امام المحدثین حضرت شاه عبد العزیز بن

شاه ولی الله محدث دهلوی قدس الله اسرارهما اعنی مسند
الوقت فی الآفاق مولانا واستاذنا الشیخ محمد اسحق بن محمد
افضل الفاروقی المحدث الدهلوی افاض الله علینا برکاته
ونفعنا به وسائر المسلمین میگوید که روزی بعضی از صاحبزادگان
والاتبار سلطانی و سلاله خاندان ممالکت امیر تیمور گورکانی
بسبب اختلافات اقوال وافعال علمای عصر بود مسوالات تحریر
کنانیده پیش جناب مولانا وشیخنا آورده محرک و موکد بدین
معنی شدند که جوابهای این سوالات از کتب معتبره ارقام فرمایند
که ایشان و دیگر مسلمانان را نفع دهد و کسانیکه بسبب اختلافات
در ورطه شکوک و شبهات افتاده اند نجات یابند واز حدود
محدوده ائمه مجتهدین رحمهم الله تعالی تجاوز ننمایند واز افراط تفریط
باز آیند * اگرچه جناب مولانا صاحب ممدوح به سبب تعصبات
فیما بین اکثر عوام وخواص به تحریر جوابها اراده نمید اشتند لیکن
بمزید تاکید وفرط رغبت صاحبزادگان والاتبار دیانت شعار
خصائل ایشان و دیگر بموجب حدیث شریف * من دل علی خیر فله
مثل اجر فاعله * این معنی بدرجه اجابت مقرون گردیده وجوابهای

سوالات مسطوره از کتب صحیحه سند اوله تحریر فرمودند جزاه الله عنی الله ادین عنی وعن سایر المسلمین ❀ پس ازان خواستم که این نو دسوالات را بعدد کامله نمایم لهذا سوالات عشره مع جواب مولانا صاحب موصوف باین ها الحاق نموده بهدایة المسائل في تحصيل الفضائل بالأدلة العشرية وترك الأمور المنهية موسوم ساختم ❀ آگاه شوید و بدانید ای طالبان صدق وصفا که این رساله نافعه عجیبه در سنه یکهزار و دو صد و چهل و پنج هجری نبوی صلی الله علیه و آله وسلم صورت تهذیب و انتظام یافت توصیفش به تحریر حضور نیست که از خواندن و شنیدن ظاهر و باهر خواهد بقول مشهوره مشک آنست که خود ببوید نه آنکه عطار گوید ❀ لیکن ابتدا برای ترغیب و تحریض طالبان باین جمله متنبه میسازم که برای ارباب صدق و یقین که تابع دین متین خاتم النبیین اند بسیار مفید و انفع است ویقین واثق از درگاه موثر حقیقی و موفق تحقیقی آنست که هرکه های العموم اگر راه مجادله و مکابره نکند او و بطریق مناظره سلوک نماید یعنی اظهار الصواب والحق درین رساله

تا خوب تدبر و تامل نماید بی ریب و دین از شکوک مو اوشبهات خالی و نجات یابد و اتباع طریقهٔ آنحضرت علیه الصلواة و السلام بطور صحابهٔ کرام و اولاد عظام و تابعین و تبع تابعین و آیمه مجتهدین و علماء صالحین و اولیاء متقدمین و متاخرین رحمهم الله تعالی و دین و مسایل مسطوره نصیب او گردد * اللهم وفقنا لما تحب وترضاه واجعل الاخرة خيرا من الاولى فانصرنا على القوم الكافرين و ثبتنا على دين سيد المرسلين امين و هو حسبنا و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و نشهد ان سيدنا و مولانا محمدا عبده و رسوله * بسم الله الرحمن الرحيم * سوال اول شرک چه معنی دارد در شرع * جواب شرک در شرع شریک گردانیدن غیر خدا بخدا در الوهیت یا در استحقاق عبادت است * في شرح العقائد النسفي الاشراك هو اثبات الشريك في الالوهية بمعنى وجوب الوجود كما للمجوس او بمعنى استحقاق العبادة كما لعبدة الاصنام انتهى * و شرک در شرع

بمعنی کفر هم مستعمل شده چنانچه در ترجمهٔ مشکوة که تصنیف
شیخ عبد الحق محدث دهلوی است مذکور در قوم الاشراک
با سه شریک گردانیدن است بخدا در وجود یا در عبادت
و مراد از شرک کفر است بهر نوع که باشد انتهی *
و في الحاشية الخيالية على شرح العقايد في قوله تعالى والله
لا يغفر ان يشرك به اي يكفر به وانما عبر عن الكفر بالشرك
لان كفار العرب كانوا مشركين انتهى * في حاشية ملا عصمت
الله المراد من الشرك ههنا مطلق الكفر انتهي * و نیز
شرک در شرع ثابت کردن صفات مختصه خدای تعالی را بغیر
خدا مستعمل شده یعنی مثل علم غیب ادر غیر خدای تعالی ثابت
کردن یا صفت ایجاد و شفای مریض را در غیر خدای دانستن
یا تصرف در عالم باراده خود در غیر خدای تعالی اعتقاد کردن
چنانچه در کتاب فوز الکبیر که تصنیف حضرت شاه ولی الله
محدث دهلوی است مذکور و مرقوم عبارت آن این است
که شرک آنست که غیر خدای را صفات مختصه خدا اثبات
نماید مثل تصرف در عالم باراده که تعبیر از ان بکن فیکون

می شود یا علم ذاتی از غیر اکتساب بحواس و دلیل عقلی و سامع و الهام و مانند آن یا بجا و شفای مریض یا لعنت کردن بر شخصی و ناخوش بودن از وتا بسبب آن کراہت شکست یا بیمار و شقی گردد و یا رحمت فرستادن بر شخصی تا بسبب آن رحمت فراخ معیشت و صحیح بدن و سعید باشد انتہی ٭ و شرک در حلف بغیر الله ہم مستعمل شده چنانچه در کتاب نہایه اللغت حدیث مذکور است ٭ وَمِنْهُ الْحَدِيثُ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللهِ فَقَدْ أَشْرَكَ حَيْثُ جَعَلَ مَا لَا يُحْلَفُ بِهِ مَحْلُوفًا بِهِ كَاسْمِ اللهِ الَّذِي يَكُونُ الْقَسَمُ بِهِ انتهى ٭ و نیز اطلاق شرک بر طیره یعنی شگون بد گرفتن بجانوری یا چیزی چنانچه در نہایه مذکور است ٭ وَمِنْهُ الْحَدِيثُ الطِّيَرَةُ شِرْكٌ وَلَكِنَّ اللهَ يُذْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ جَعَلَ الطِّيَرَةَ شِرْكًا لِلهِ فِي اعْتِقَادِ جَلْبِ النَّفْعِ وَدَفْعِ الضَّرَرِ وَلَيْسَ الْكُفْرَ بِاللهِ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ كُفْرًا لَمَا ذَهَبَ بِالتَّوَكُّلِ و نیز شرک بمعنی ریا ہم در شرع مستعمل شده چنانچه در کتاب نہایه مسطور است ٭ الشِّرْكُ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ يُرِيدُ الرِّيَاءَ فِي الْعَمَلِ فَكَأَنَّهُ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِ غَيْرَ اللهِ تَعَالَى

ومنه قوله تعالی ولا یشرك بعبادة ربه احدا # ویقال شرکته فی الامر اشرکه اذا صرت شریکه وقد اشرك بالله فهو مشرك اذا جعل له شریکا والشرك کفر انتهی # وشرك بر توله هم در شرع مستعمل شده ومعنی توله آنست که زن برای محبت زوج خود از قسم سحر وغیره عمل نماید وآن را بهندی توتکه میگویند وفي النهاية في حديث عبد الله التولة من الشرك التولة بكسر التاء وفتح الواو ما يحبب المرأة الى زوجها من السحر وغيره لاعتقادهم ان ذلك يؤثر ويفعل خلاف ما قدره الله تعالی انتهی # وبمعنی طاعت هم مستعمل شده چنانچه در کتاب وجوه القران تصنیف فقیه اسمعیل بن احمد الضریری مذکور است الشرك على ثلثة اوجه احدها الاشراك بالله وثانيها الطاعة كقوله تعالى فلما اتاهما صالحا جعلا له شركاء فيما اتاهما # وبعضی معنی شرك دیگر اند که از تفسیر فتح العزیز ظاهر و هویدا است عبادت ناخوا الکتاب هکذا انیست تفصیل کسانیکه در عبادت دیگران را

همسر می کنند اما همسر کنندگان در غیر عبادت پس بسیار اند از ان جمله کسانیکه در ذکر کردن را با خدا همسری می کنند ونام دیگر آنرا مانند نام خدا بطریق تقرب ذکر می نمایند واز ان جمله اند کسانیکه در نام نهادن خود را بنده فلان وعبید فلان می گویند واین شرک در تسمیه است واز ان جمله کسانیکه در ذبح ونذر ودر قربانیها با خدا دیگر آنرا همسر می کنند واز ان جمله کسانیکه در دفع بلاها دیگر آنرا می خوانند وهم چنین در تحصیل منافع بدیگران رجوع می نمایند بالاستقلال نه آنکه توسل بآن دیگران نمایند واز ان جمله اند کسانیکه نام دیگر آنرا با نام خدا در مقام عموم علم وقدرت برابر می سازند چنانچه نسائی وابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند که روزی شخصی آن حضرت صلی الله علیه واله وسلم را گفت ماشاء الله وشئت یعنی هر چه خدا خواهد خواست وشما خواهید خواست خواهد شد آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند جعلتني لله ندا قل ما شاء الله وحده و امام احمد وابو داود ونسائی وابن ماجه از حذیفه بن الیمان روایت

کرده اند که آنحضرت علیه الصلوة و السلام هم نرمودة اند
لا تقولوا ما شاء الله و شاء فلان وقولوا ماشاء الله ثم شاء
فلان انتهی * و بعضی افعال اگرچه شرک حقیقی که کفر است
نیستند لیکن مشابه افعال مشرکان و بت پرستان اند از ان
افعال هم اجتناب و احتراز لازم چنانچه مردمان رو بروی
علما و عظما تقبیل زمین می کنند کنندهٔ این افعال و آنکس که
راضی باین فعل باشد هردو گنه گار می شود که این فعل حرام و گناه
است زیرا که مشابه پرستش بتان است کذا فی تحفة
الملوك عبارته هکذا وما یفعلون من تقبیل الارض
بین یدی العلماء فحرام والفاعل والراضي به آثمان
لانه یشبه عبادة الوثن و هکذا في الدر المختار
ما یفعلون من تقبیل الارض بین یدی العلماء والعظماء
فحرام والفاعل و الراضي به آثمان لانه تشبه عبادة
الوثن انتهی و درین اختلاف است علما را که ازین فعل
کافر هم می شود یا نه پس اگر تقبیل ارض بر وجه عبادت و
تعظیم باشد کفر است و اگر بوجه تحیت باشد کفر نمی شود و لیکن

مرتکب آن گنہ گار و صاحب کبیرہ است کما یظہر من
الدر المختار فی هذا المقام هل یکفر ان علی وجه
العبادة والتعظیم وان علی وجه التحیة لا وصار آثما
مرتکبا بالکبیرة انتهی سوال دوم عبادت چہ معنی دارد در
شرع جواب عبادت در شرع شریف غایت تذلل و
خضوع است چنانچہ در تفسیر مدارک و بیضاوی مرقوم
است * فی المدارک العبادة اقصی غایت الخضوع
و التذلل و مثل هذا فی البیضاوی و قریب هذا
فی تفسیر الرحمانی و عبادت در شرع بر توحید و طاعت
هم اطلاق آمده چنانچہ در کتاب وجوه القرآن تصنیف
استاذ فقیه اسمعیل بن احمد الضریری النیشاپوری
مذکور است العبادة علی وجهین احدهما التوحید
کقوله تعالی یا ایها الناس اعبدوا ربکم
الذی خلقکم و الثانی الطاعة کقوله تعالی فی سورة سبا
أهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون قالوا سبحانک انت ولینا
من دونهم بل کانوا یعبدون الجن انتهی یعنی عبادت

درین آیهٔ کریمہ یا ایها الناس اعبدوا ربکم وحدوه

ودر دیگر تفاسیرہم ہمین معنی نوشتہ اند وقال الامام الرازي

في تفسیر المسمی بالکبیر العبادة عبارة عن الفعل الذي

یوتي به لغرض تعظیم الغیر انتہی * سوال سیوم لفظ اله

چہ معنی دارد در شرع جواب معنی اله معبود است برابر است

کہ حق باشد یا باطل لیکن غالب در عرف شرع اطلاق بر

معبود بحق می کنند چنانچہ در کتاب تفسیر کبیر در تفسیر سورهٔ فاتحہ مذکور

است ان الاله هو المعبود سواء عبد بحق او باطل ثم

غلب في عرف الشرع علي المعبود بالحق انتہی * ودر تفسیر رحمانی

چنین معنی نوشتہ عبارته هکذا والاله اسم للذات المعبود

فرد وان لوحظ فیه المعنی لم یقصد فلذلك لا یوصف به

ثم غلب علی المعبود بحق بطریق الکلیة انتہی ونیز در

تفسیر رحمانی از امام رازی معنی اله نقل نموده حیث قال

الاله هو الموجود الازلي الابدي الواجب لذاته

المنزه عما لا یلیق به الموجود بغیره انتہی سوال

چہارم ادلہ شرعیہ چند اند جواب ادلہ شرعیہ کہ در اصول

فقہ می نویسند چہار اند الکتاب والسنۃ والاجماع والقیاس
کما فی التوضیح والمنار والحسامی والشاشی والمسلم
والبزدوی وغیرہا من کتب الاصول الفقہ لیکن قیاس
آن قیاس حجت است کہ مقرون بشروط باشد سوا فی
شروط مذکورہ کہ در اصول فقہ مسطور اند و استحسان
واستصحاب وغیرہ داخل در قیاس اند واللہ اعلم
سوال ۔ حکم ہر کس کہ ہوش بر کلمہ لا الہ الا اللہ محمد رسول
اللہ شدہ باشد و منافی آن از و صادر نشدہ یعنے انکار
از ضروریات دین مثل بعث و رسالت و معجزات انبیاء اللہ
و کرامات اولیاء اللہ و اہانت ایشان وغیرہ از موجبات
شرک بر این چنین شخص در شرع شریف چہ حکم است مومن
است یا کافر یا مشرک جواب مومن است نہ کافر نہ مشرک
لیکن اگر مرتکب گناہ کبیرہ باشد یا تارک فرض از فرایض
شدہ باشد و توبہ نکردہ باشد پس این چنین شخص مومن فاسق
است آخر او را امید نجات است اگر چہ بعد عذاب باشد و امید
عفو ہم ہست کہ بشفاعت جناب پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم

بدون عذاب مغفرت گناهان او شود. قال رسول الله صلی
الله علیه واله وسلم من مات وهو یعلم انه لا اله الا الله
دخل الجنة رواه مسلم كذا في المشكوة قال الشیخ
عبد الحق في شرحه العربي وانكان بعد العذاب او
قبله بشفاعة النبي صلی الله علیه وسلم انتهی ونیز شیخ
عبد الحق محدث دهلوی در ترجمه فارسی تحت این حدیث می نویسد
که یکه بمیرد و حال آنکه میداند و یقین دارد بوحدانیت حق و رسالت
پیغمبر در می آید بهشت را اگرچه در مقابله گناهان که دارد در
دوزخ نیز در آید و عذاب بیند و تواند که بشفاعت محمد رسول الله
در گذرند از گناهان و در نیارند او را در دوزخ انتهی و اگر
وقت موتش کلمه لا اله الا الله آخر کلام او شده پس
مبشر بجنت است موافق حدیث شریف قال رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم من كان اخر كلامه لا اله الا الله
دخل الجنة كذا في المصابیح وفي متن المواقف ان
مرتكب الكبیرة من اهل الصلوة مؤمن انتهی وفي
عقائد النسفي والكبیرة لا تخرج العبد المؤمن من

الایمان انتہی سوال ششم شخصی که منکر باشد از فیض روح مبارک محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در عالم برزخ در شرع حکم او چیست و چه باید گفت سوال هفتم شخصی که منکر باشد از فیض ارواح مقدسه انبیاء دیگر علیهم الصلوة والسلام در شرع حکم او چیست کافر یا مشرک یا مرتکب کبیره یا صغیره * سوال هشتم شخصی که منکر باشد از فیض ارواح اولیاء الله در عالم برزخ حکم او چیست از امورات مذکوره * جواب هرسه سوال هر فیض شرعی که ثبوت آن با خبار متواتره باشد پس منکر ان کافر است و هر فیض که ثبوت آن باخبار مشهوره باشد پس منکر آن نزد اکثر کافر است و نزد بعضی کافر نیست بلکه ضال است هو الصحیح و هر فیضی که ثبوت آن بخبر واحد باشد پس منکر ان کافر نیست لیکن بسبب ترک قبول گنهگار خواهد شد بشرطیکه ثبوت آن بطریق صحیح یا بطریق حسن خواهد شد و اگر ازین هرسه یکی هم ثابت نباشد پس منکر انرا حکم بکفر نباید کرد لیکن شرط در ثبوت اخبار متواتره و مشهوره و احاد آنست که در امور دین باشد

داگر ورا سوز دبن نباشد مثلا انکار جود حاتم و شجاعت علی کرم الله وجهه پس از انکار آن کافر نمی شود * فی رسالة الفاظ الکفر لملا علی قاری حیث قال وفی المحیط من انکر الاخبار المتواترة فی الشریعة کفر مثل حرمة لبس الحریر علی الرجال ومن انکر اصل الوتر واصل الاضحیة کفر ولا یخفی انما قیده بقوله فی الشریعة لانه ان انکر متواترة فی غیر الشریعة کانکار جود حاتم وشجاعة علی وغیرهما لا یکفر ثم اعلم انه اراد بالتواتر التواتر المعنوی لا اللفظی لعدم ثبوت تحریم لبس الحریر واصل الوتر والاضحیة بالتواتر المصطلح فان الاخبار المرویة عنه صلی الله علیه وسلم علی ثلاث مراتب متواتر وهو ما رواه جماعة عن جماعة لا یتصور تواطئهم علی الکذب فمن انکره کفر ومشهور وهو ما رواه واحد عن واحد ثم جمع عن جمع لا یتصور تواطئهم علی الکذب ومن انکره کفر عند الکل الا عیسی بن ابان فان عنده یضلل ولا یکفر

وهو الصحيح و خبر الواحد وهو ان يرويه واحد عن واحد فلا يكفر جاحده غير انه يأثم بترك القبول اذا كان صحيحا او حسنا انتهى * سوال تهم کسیکه منکر باشد از کرامت ولی مطلق عموما حکم او چیست کافر یا مشرک یا فاسق * جواب منکر کرامت ولی مطلق عموما از جمله گمراه و مبتدع است زیرا که مخالف عقیده اهل سنت است چنانچه در کتب عقاید اهل سنت مثل عقاید نسفی وغیره مرقوم و مسطور است کرامة الاولياء حق و في شرح فقه الاكبر لملا علي قاري وكرامات الاولياء حق اى ثابت بالكتاب والسنة ولا عبرة بمخالفة المعتزلة واهل البدعة في انكار الكرامة انتهى در اينجا بايد دانست که کرامت از ولی که ولایت او محقق و ثابت شده باشد اگر از وخرق عادت صادر خواهد شد محمول بر کرامت خواهد بود و اگر ولایت او ثابت نشده باشد یا منافی ولایت ازو یافته شود پس اگر ازو خرق عادت صادر خواهد شد پس آنرا کرامت گفته نخواهد شد زیرا که امور خرق عادت مشخص انبیا او نا صدق

دوم معجزه سوم کرامت چهارم معونة پنجم استدراج ششم اهانت * کذا في الخيالية وشرح العقايد للامام الطحاوي وشرح فقه الاکبر لملا علي قاري

ارهاص آن خرق عادت است که از نبی پیش از نبوت صادر شود و معجزه آنست که خرق عادت بعد از نبوت از وصادر شود و مقرون تحدی باشد یا نه علی اختلاف الاقوال و کرامت آنست که خرق عادت از ولی صادر شود بعد از ان که ولایت او ثابت شده باشد پس اگر ولایت او متحقق نشده و خرق عادت از وصادر شده پس باید دید که آن شخص از عوام مومنین است یا از فاسق و مبتدع و کافر پس اگر از عوام مومنین است و از و خرق عادت صادر شده پس آنرا معونت گویند و اگر فاسق و مبتدع و کافر است و از و خرق عادت صادر شده پس آنرا استدراج خواهند گفت والاستدراج ما يجري على يد المتاله والکافر والمبتدع والفاسق کذا في شرح العقايد للامام الطحاوي وقواعد الایمان لملا علي قاري * و که مدعی نبوت است

از وخرق عادت خلاف غرض و مطلوب صادر شده آنرا اہانت
و خذلان گویند چنانچہ روایت است کہ مسیلمہ کذاب شخصی
اعور را مالیدہ بارادہ اینکہ چشم کور او صحیح شود پس چشم
صحیح او کور شد پس آن شخص از ہر دو چشم کور شد *
وکذا فی الحبیا لبیہ پس ازین تقریر واضح شد کہ ہر خرق
عادت از کسی کہ ولایت او ثابت شدہ باشد مثل حضرت
غوث الاعظم و حضرت مجدد الف ثانی قدس اللہ سرہما پس آنرا
کرامت خواہند گفت و اگر ہنوز ولایت او ثابت نشدہ و
حال او مجہول است و از وخرق عادت صادر شدہ آنرا
کرامت نخواہند گفت و معنی ولی این است کہ عارف
باشد بخدای تعالی و صفات او بحسب امکان و مواظبت و
مداومت کنندہ باشد بر طاعتہا و مجتنب باشد از معصیتہا و
و اعراض کنندہ باشد از انہماک در لذات و شہوات
کما فی شرح العقائد النسفي الولی ہو العارف
باللہ و صفاتہ حسب ما یمکن و المواظب علی الطاعات
و المجتنب عن المعاصي و المعرض عن الانہماک فی

الذات والشهوات انتہی * سوال و ہم شخصیکہ منکر باشد از کرامت ولی خصوصاً ش محبوب سبحانی حضرت شیخ عبد القادر جیلانی و اولیاء اللہ کہ واہل سلسلۂ چشت اند و قادریہ و نقشبندیہ و سہروردیہ و مداریہ و اولیائیکہ در کتب معتبرہ مثل اخبار الاخیار و تذکرۃ الاولیا و سفینۃ الاولیا و فوائد الفواد وغیرہ دیگر کتب کہ بران اجماع خلف منعقد گشت برانکہ ولایت ایشان ثابت و متحقق حکم او چیست * جواب ہر ولی کہ ولایت او خصوصاً از نصوص قطعیہ ثابت باشد مثل ولایت حضرت صدیق و حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان و حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہم و کرامت او نیز باخبار متواتر یا مشہور ثابت باشد پس منکر آن کافر است و اگر ولایت او بنصوص ثابت باشد و کرامت او باخبار ثابت نشدہ یا ولایت و کرامت او ہر دو از روی اخبار و نصوص ثابت نشدہ پس منکر آن کافر نیست و ولایت و کرامت حضرت غوث الاعظم قدس اللہ سرہ اگرچہ ثبوت آن از ادلۂ قطعیہ شرعیہ نیست لیکن بر ثبوت ولایت و کرامت

ایشان بسیاری از علما و اولیا که احصای آن ممکن نیست رفته اند
پس منکر آن باید که خالی باشد زیرا که در انکار کرامت
ایشان تخطیه و تضلیل بسیاری از علمای امت است والله
اعلم و اجماع علمای سلف که در سوال مرقوم است بلو د
اجماع شرعی در بارهٔ انعقاد آن غیر مسلم پس این حکم در
غیر ایشان نخواهد شد والله اعلم * سوال یازدهم زیارت قبور
اهل اسلام از قول و فعل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ثابت
است یا نه * جواب زیارت قبور اهل اسلام یعنی رفتن سوی
قبور اهل اسلام و عبرت گرفتن و برای ایشان دعا نمودن و یاد
کردن آخرت و بی رغبت شدن از دنیا و مقرون به بدعت نشدن
چون سجده و طواف و غیره از قول و فعل پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله وسلم ثابت است عن بریدة رضي الله عنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم نهیتکم عن
زیارة القبور فزوروها رواه مسلم وعن ابن مسعود
رضي الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال
کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها فانها تز هد

في الدنيا وتذكرة الآخرة رواه ابن ماجه وعن ابن عباس رضي الله عنه قال مر النبي صلى الله عليه وآله وسلم بقبور المدينة فاقبل عليهم بوجهه فقال السلام عليكم يا اهل القبور يغفر لنا ولكم وانتم سلفنا ونحن بالاثر رواه ترمذي وعن عايشة رضي الله عنها ان رسول الله صلي الله عليه وسلم قال في مرضه الذي لم يقم منه لعن الله اليهود والنصاري اتخذوا قبور انبيائهم مساجد متفق عليه وفي الهداية كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها ولا تقولوا هجرا انتهى يعني نهی کرده بودم شمارا از زیارت قبور پس زیارت کنید قبور را و نگوئید سخن بیهوده و بیفایده * سوال دوازدهم زیارت مذکوره از افعال صحابه و تابعین و تبع تابعین و دیگر علما و صلحای هر عصر ثابت است یا نه جواب از افعال صحابه و تابعین و تبع تابعین و دیگر علما و صلحای زیارت مذکوره ثابت است چنانچه از عبد الله ابن عمر و حضرت عمر و حضرت علی و دیگر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

ثابت است کما فی شرح الصدور و تحقیق علماء و صلحای
هر عصر از کتب تاریخ دریافت باید کرد زیرا که هر گاه
از قول و فعل آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام و صحابہ رضوان
اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین ثابت شدہ پس تحقیق نمودن قول
و فعل علمای هر عصر احتیاج نماند لیکن زیارت قبور بطوریکه از
حضرت صلی اللہ علیہ وسلم و از صحابہ ثابت شدہ زیارت شرعی
و مسنون است و آنچه درین زمانہ اکثر مردمان برای زیارت
می روند و انجا بدعات مینمایند این زیارت شرعی نیست از ان
احتراز باید نمود تفصیل زیارت شرعی و بدعی در جوابات
سوالات آینده معلوم خواهد شد سوال سیزدهم رفتن
صدها مردم برای زیارت قبور مسطوره در شرع چه حکم
دارد و جایز است یا گناه کدام گناه صغیره یا کبیره یا مکروه
یا حرام یا شرک یا کفر جواب رفتن صدها مردم برای زیارت
قبور چند صورت دارد جایز هم هست و مکروه هم هست و حرام
هم هست و شرک و کفر هم هست تفصیلش این است که اگر
بطوریکه پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرموده اند یا کرده اند بآن

طور دو جایز است بلکه مستحب و مسنون است هرقدر که شود برای زیارت بان طور قبه باشد و آن طور این است که نزد قبر رسیده السلام علیکم دار قوم مومنین بگوید و برای اموات دعای مغفرت و بخشش گناهان آنها از حق تعالی طلب نماید و عبرت گیرد و از دار دنیا بی رغبتی کند و آخرت را یاد کند و ترسان و هراسان در آنجا قیام کند برای همین قسم غرض آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم اجازت زیارت قبور فرموده اند بعد ازانکه نهی فرموده بودند فقال انی کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها فانها تزهد فی الدنیا وتذکرة الاخرة رواه ابن ماجه کذا فی المشکوة این قسم فواید از زیارت قبور حاصل می شود و درین قسم زیارت کردن قبر ولی و غیر ولی و شهید و غیر شهید و صالح و فاسق و غنی و فقیر برابر است بلکه از زیارت قبور اغنیا و ماوکین زیاده تر عبرت حاصل می شود دوم آنکه برای زیارت قبور روند و چیزها که در حدیث شریف منع و قبر وارد نشده و در غیر قبر جایز و مباح اند

اند مثل نماید مثل بوسه دادن و مس کردن قبر و انحنا نمودن
و ضحک و قهقهه و نوم و نزد وی خواندن قرآن بجهر و تغنی
بجهر و از آلات لهو و کلام دنیاوی فایده و دیگر افعال و کلام مالا
یعنی نمودن و خوردن و آشامیدن این قسم افعال نزد قبر
نمودن مکروه است پس هر که زیارت قبر باین طور خواهد نمود
و نزد وی این افعال کرده خواهد شد و یکره عند القبور
کلما لم یعهد من السنة والمعهود منها لیس الا زیارتها
والدعاء عندها قائما کما کان یفعل صلی الله علیه وآله
وسلم فی الخروج الی البقیع کذا فی البحر والنهر وفتح
القدیر ومثله فی فتاوی العالمگیریة وغیرها
و دست نهد بر قبر و مسح نکند آنرا و بوسه ندهد و منحنی نشود و
روی بخاک نمالد که این عادت نصاری است و مشائخ
در منع آن تشدید بسیار فرمودند کذا فی عامة الکتب
و فقیه ابو اللیث وضع یدین را لا باس گفته و ابو موسی حافظ
گوید آنچه جمهور فقها گفته اند از منع صحیح است و غزالی گفته
بهمین گذشته است سته آنچه عوام مردم الآن کنند

از بدعتها ست که است شرعا و بالجمله شک نیست در بودن
این چنین امور بدعت زایده بیفایده و تعظیم صلحا باین چیزها
تعلق ندارد چنانکه جهال می فهمند کذا فی کتاب کشف الغطا
لشیخ الاسلام ویکره النوم عند القبر والصلوة عنده
کذا في دستور القضاة وفي شرح عين العلم للقاري
ولا يمس اي القبر ولا التابوت ولا الجدار فورد النهي
عن مثل ذالك لقبره عليه السلام فكيف لقبور سائر الانام
ولا يقبل فانه زيادة على المس فهو اولى فالتقبيل
مختص بالحجر الاسود وبايدي الانبياء والعلماء
وصلحاء انتهى وفي الاحياء لا يمس القبر ولا يقبل انتهى
وفي جامع الصغير للسيوطي زر القبور تذكر الاخرة و
غسل الموتى فان معالجة جسد خاو موعظة بليغة و صل
على الجنازة لعل ذالك يحزنك فان الحزين في ظل الله يوم
القيامة فيتعرض لكل خير عن ابي ذر انتهى قال
المناوي في شرح المختصر وفيه ندب زيارة القبر اي
للرجال وتغسيل الموتى لاكن لا يمس القبر ولا يقبله

فانه عادة النصاری انتهی قال المناوی فی شرحه فی
موضع آخر فی شرح حدیث کنت نهیت من زیارة القبور
فزوروها ای بشرط ان لا یقترن بذالك تمسح بالقبور
تقبیله فانه کما قال السبکی بدعة منکرة انتهی
وفی کتاب شجرة الایمان چون کسی در گورستان چیزی
می خورد و می آشامد یا نحسپد یا قبر را بوسه دهد یا سجده کند
یا در انجا آتش سوزاند این همه کرده تحریمی اند انتهی و در ترجمه
مشکوة شیخ عبدالحق محدث مذکور است و مسح نکند قبر را
بدست و بوسه ندهد آنرا و منحنی نشود و روی بخاک نمالد
که این عادت نصاری است و قرائت قران نزد قبر مکروه
است و نزد ابی حنیفه و نزد محمد مکروه نیست و صدر شهید که یکی اند
مشایخ حنفیه است قول محمد اخذ کرده و فتوی هم برین است
و شیخ امام محمد بن الفضل گفته که مکروه قرائت قران .. بجهر
است و اما مخافة لا باس است اگرچه ختم قران کند الی آخر
ما قال سیوم آنکه نزد قبر رفته قبر را سجده نماید یا گرد
قبر طواف سازد یا نذر دارد رقص و ضرب آلات لهو مثل

و طبول و دهولکی و سارنگی و ستار و رباب و جمیع
مزامیر و معازف و نوبت نوازی و غلاف قبر
بجهت تعظیم پوشانیدن باین طور رفتن بسوی قبر حرام است
چرا که اکثر این چیزها فی نفسه در غیر مقابر حرام اند و در مقام
متبرکه که مقابر اند زیاده تر حرام خواهند شد * و فی فتاوی
العمادیه قال الفقیه ابو جعفر من قبل الارض بین
یدی سلطان او امیر او سجد له فان کان علی وجه
التحیة لا یکفر و لکن یصیر مرتکبا للکبیرة انتهی *
چهارم آنکه نزد قبر رفته سجدهٔ عبادت نماید و از صاحب قبر
حاجت خود مثل طلب ولد و طلب شفای مریض و طلب رزق
و کشف مصایب و بلا و دیگر حاجات خود بالاستقلال یا بطریق
مشارکت دانسته یا متصرف در عالم پنداشته نماید این
قسم رفتن موجب شرک و کفر است * و فی شرح المناسک
لملا علی القاری و لا یطوف ای لا یدور حول البقعة
الشریفة لان الطواف من مختصات الکعبة المنیفة
فیحرم حول قبور الانبیاء و الاولیاء و لا عبرة

بما يفعله الجهلة ولو كانوا في صورة المشايخ و العلماء
ولا يغني ولا يقبل الارض فانه اي كل واحد بدعة
اي غير مستحسنة فيكون مكروها اما السجدة فلا شك
انها محرمة فلا يغتر الزائر بما يرى من فعل الجاهلين
بل يتبع العلماء العاملين ولا يصلي اليه اي الى
جانب قبره فانه حرام بل يخشى بكفره ان اراد عبادته
و تعظيم قبره انتهى و في النهر الفايق التعريف ليس
بشيء لان الوقوف لما كان عبادة مخصوصة بمكان
لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف و غيره
الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت
تشبيها كذا في غاية البيان و هذا ظاهر في انه يكره
تحريما وصرح في المعراج بانه لو طاف حول مسجد
سوى الكعبة يخشى عليه الكفر انتهى و هكذا في البحر
الرايق و الكفاية حاشية الهداية ٭ سوال چهاردهم
مقرر کردن روز براى زيارت قبور از روزها در شرع جايز
است يا گناه كدام گناه از گناهان ٭ جواب مقرر كردن روزى

از روزهای هفته بوضعیکه لازم شمارد و بران اهتمام سازد از
احادیث و ایات و فقه و کتب معتبره ثابت نشده مگر در
فتاوی عالمگیری این قدر نوشته اگر در چهار روز دوشنبه و
پنجشنبه وجمعه وشنبه زیارت کند بهتر است * عبارته
هکذا افضل ایام الزیارة اربعة ایام الاثنین
والخمیس والجمعة والسبت * انتهی وانچه در روایت
بیهقی وارد شده من زار قبرا بویه او احدهما فی کل جمعة
غفرله وکتب برا * پس مراد از کل جمعه هر هفته است
چنانچه شیخ عبد الحق محدث در ترجمه مشکوة شریف همین
معنی بیان فرموده اند سوال * پانزدهم مقرر کردن یوم عرس
چه حکم دارد وجایز یا گناه کدام گناه * جواب مقرر کردن یوم
عرس ثبوت آن از حضرت صلی الله علیه وسلم وخلفای راشدین
وایمه او بعه نرسیده پس امریکه ثبوت آن از شارع
ومجتهدین متحقق نباشد آن امر را بر اصل خود باید داشت
ما دامیکه خلاف آن از دلیل ثابت شود واصل شی
یا حرمت است نزد جمهور * کما فی التفسیر الاحمدی فی

تحت قوله تعالی هو الذي خلق لکم ما في الارض جميعا
ثم استوى الى السماء فسويهن سبع سموات وهو بكل شئ
عليم * يمكن ان يستدل بها على ان الاصل في الاشياء
الاباحة كما هو مذهب طائفة بخلاف الجمهور فان
عندهم الاصل هو الحرمة انتہی * يا توقف است كما
يظهر من الدر والاشباه ومن الدر في كتاب الوضوء
المنصور من ان الاصل في الاشياء التوقف الا ان الفقهاء
كثيرا ما يلهجون بان الاصل الاباحة انتہی و في الدر
ايضا من كتاب الجهاد من باب استيلاء الكفار الصحيح
من مذهب اهل سنة ان الاصل في الاشياء التوقف
والاباحة راي المعتزلة انتہی قال في الاشباه
ناقلا عن شرح المنار للمصنف قال اصحابنا الاصل في
الاشياء التوقف انتہی يا اباحت است كما هو مذهب
طايفه ورای معتزلہ ہمین است كما هو مكتوب في
الدر * پس ازین روایات معلوم شد که اصل در اشیاء
یا حرمت است یا توقف یا اباحت اگر مذہب حرمت یا

توقف داشته شود پس مقرر کردن یوم عرس از طرف خود نباید ساخت که در حرمت تو اینه افتاد و یا در امر ی خواهد افتاد که حال او معلوم نیست و اگر لحاظ اباحت در اصل اشیا کرده شود پس ظاهرا معلوم می شود که مقرر کردن یوم عرس جایز باشد لیکن این امر مردود است بدو جهت یکی آنکه حدیث صحیح در مشکوة المصابیح بروایت نسائی مرویست دلالت دارد باینکه بهیئت اجتماعی نزد قبر مثل یوم عید اجتماع نباید کرد * عن ابي هريرة رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم يقول لا تجعلوا بيوتكم قبورا ولا تجعلوا قبري عيدا وصلوا علي فان صلوتكم تبلغني حيث كنتم رواه النسائي كذا في المشكوة * ترجمه روایت است از ابی هریره گفت شنیدم من آن حضرت را صلی الله علیه وسلم که می فرمود گردانید خانهای خود را مثل قبرها که مانند مرده ها دران افتاده وخفته باشید و هیچ عبادتی و نمازی درو نمیکرده باشید و مگردانید قبر مرا عیدگاه که اجتماع کنید بزینت و سرور و لهو و لعب که موجب غفلت است

چنانچه یهود و نصاری بر قبور انبیای خود می‌کنند و دور و نزدیک
بزمین واندیشه نکنید از بعد مسافت زیرا که درود شما میرسد
مرا هر جا که باشید روایت کرد او را نسائی چنانچه در مشکوة
شریف موجود است * قال في مجمع البحار في شرح هذا
الحديث معنى قوله لا تجعلوا قبري عيدا اي لا تجعلوا
زيارة قبري عيدا او قبري مظهر عيد اي لا تجعلوا للزيارة
كاجتماعكم للعيد فانه يوم لهو وسرور وحال الزيارة
بخلافه وكان داب اهل الكتاب فاورثهم القسوة اومن
عبيدا عبدة الاوثان حتى عبد والاموات انتهى * ترجمه
اش این است یعنی مقرر نکنید زیارت قبر مرا عید گاه یا قبر مرا
محل ظهور عید یعنی اجتماع نکنید و جمع نشوید برای زیارت قبر ما تند
جمع شدن شما برای روز عید که روز لهو و خوشی است و حال
زیارت قبر خلاف این است یعنی محل عبرت و یاد آخرت
است و بود این قسم حال اهل کتاب پس باعث شد
ایشان را سختی دل و بود عادت بت پرستان تا اینکه
پرستش کردند مردگان را لیکن اینو جه مخصوص است بعرس

نزد قبر بخلاف دوم وجه که عام است که عرس نزد قبر باشد یا
نیغیر قبر دوم آنکه در شرع شریعت تاکید نموده شد باکه شعایر
اسلام را اهتمام باید کرد چنانکه باقامت جمعه وجماعات و اقامت
اعیاد و جهاد و یا اقامت امور حج مثل طواف خانه کعبه و سعی
بین الصفا والمروه و وقوف عرفه و مزدلفه و اقامت در منا و رمی
جمار و ذبح ہدایا و تکبیرات تشریق و علق و غیره پس عید
شعایر اسلام را اهتمام نمودن به مثل اهتمام این امور در شرع
مقصود نیست و فی زماننا ظاهر و هویدا است که اهتمام اعراس
مشایخ این قدر می کنند که در شعایر اسلام اصلا کرده نمی شود
مثلا برای اقامت جمعه خروج سلاطین و امرا و مشایخ عظام
هرگز نمی شود و در اعراس بیرون آمدن و اهتمام نمودن هرگز فوت
نمی شود باکه بعضی بر ادای فرض صوم اینقدر اهتمام ندارند که برای
کردن اعراس اهتمام دارند اگر فرض فوت شود
هیچ باک ندارند و اگر روز عرس فوت شود موجب
بزه کاری انگارند و روز عرس در تمام شهر شور و
شغب مثل یوم عید می شود و تزئین بالباس فاخره و استعمال

طیب نموده می روند چنانکه برای عید رفته باشند و جائیکه عرس می کنند آنجا همچو بدعات شنیعه و منکرات قبیحه بعمل می آرند که ذکر آن نشاید بنابر همین آن حضرت صلی الله علیه و سلم در آخر مرض خود تحذیر فرموده اند * لعن الله الیهود و النصاری اتخذوا قبور انبیائهم مساجد یحذر ما صنعوا کذا فی البخاری * پس وقتیکه از طرف شارع اهتمام باشد بر اقامه شعایر اسلام و بر اقامت غیر شعایر اهتمام نباشد و غیر مهتم را اهتمام نمودن خلاف مقصود شارع کردن است پس بنابرین امور مذکوره اهتمام مقرر کردن یوم عرس جایز نخواهد شد و بعض مردم که بجواز عرس دلیل می آرند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر سر سال برای زیارت قبور شهدا رفته اند که یاتی قبور الشهداء علی راس کل حول پس جوابش این است که اول این حدیث از صحاح نیست که محل تحقیق باشد بلکه از آن کتب است که در آن کتب حدیث هر قسم صحیح و حسن و ضعیف بلکه موضوع هم یافته می شود کما نقل السیوطی عن ابن جریر عن محمد بن ابراهیم قال

كان النبي صلى الله عليه وسلم ياتي قبور الشهداء على راس كل حول فيقول سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار انتهى ٭ در كتاب ابن جرير احاديث هر قسم موجود اند معهذا نزد محدثين اين حديث متصل الاسناد و مرفوع هم نيست پس نزد ايشان صحيح نباشد وقتيكه يقين بر صحت آن نشد در مقام استدلال بر جواز شي وعدم آن آوردن نشايد زيراكه صحت حديث در استدلال ضرور است و بر تقدير صحت حديث اين حديث مجمل است باين وضع كه ياتي قبور الشهداء على راس كل حول دو معنى دارد ياتي راس حولنا من اول السنة اي اول المحرم او ياتي على راس حول من سنة موت صاحب القبر و قاعده اصول فقه است كه عمل نمودن بحديث مجمل جايز نيست تا وقتيكه از طرف مجمل بيان نيايد اگر از طرف مجمل يعني از پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم بيان آمد انوقت عمل بحديث مجمل جايز مي شود والا نه بر تقديريكه مجمل هم نباشد بلكه مبين باشد چنانكه معاصران زمان مي فهمند پس جواب آن ميگويم كه اين حديث معارض است بحديث

لا تجعلوا قبری عیداً ای لا تجتمعوا عند قبری کاجتماعکم للعید فافهم و لا تتکلم و اصل این است که مدلول حدیث ہمین قدر است که حضرت صلی اللہ علیہ وسلم برای زیارت قبور شہدای احد تشریف می بردند پس دلالت اصلی حدیث فقط بر زیارت قبور شد و آنرا کسی منع نمی کند و عرس کردن امر زاید است کسیکه فقط در ہر ہفته یا در ماہ یا بعد مدتی برای زیارت قبور رفته باشد آنرا ہرگز عرس نخواہند گفت وحقیقت عرس که رواج داده این است که روز معین نموده مردمان جمع شوند و لباس فاخره بپوشند و در مقام قبر یا دیگر جا و رنگ نما زند و چیزی از اختراعات خود و بدعات مثل رقص و ضرب آلات لہو وغیره بعمل آرند انرا عرس خواہند گفت و اگر شخصی روز معین نموده صد بار یا ہزار بار برای مرده استغفار نماید ہرگز آنرا عرس نخواہند گفت و قیاس عرس بر مولود شریف غیر صحیح است زیرا که در مولود ذکر ولادت خیر البشر و آن موجب فرحت و سرور است و در شرع اجتماع برای فرحت و سرور که خالی از بدعات و منکرات باشد آمده

اجتماع برای حزن و شرور ثابت نشده و فی الواقع فرحت مثل
فرحت ولادت آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم در دیگر امر نیست
پس دیگر امر برین قیاس صحیح نخواہد شد سوائے او و مولود ہم
اختلاف است زیرا کہ در قرون ثلثہ کہ مشہود
است این امر معمول نبود بعد قرون ثلاثہ این امر
بنا بر ین علما در جواز و عدم جواز آن مختلف شدہ اند
و بسط در کتاب سیرت شامی مذکور و مرقوم است
فلینظر فیہ * سوال شما از دہم مقرر کردن روز برای فاتحہ چہلم چہ
حکم دارد جایز یا گناہ کدام گناہ جواب مقرر کردن روز برای
فاتحہ چہلم از شرع ثابت نشد و معین نمودن روز برای فاتحہ
چہلم باعتقاد آنکہ قبل از چہل روز یا بعد از چہل روز ثواب طعام
بمردہ نخواہد رسید یا روز چہلم زیادہ تر ثواب خواہد رسید غیر
جایز است و غیر جایز نمودن گناہ است و اصرار بران کبیرہ
است و طریق فاتحہ کہ در مردمان رواج دارد کہ ایصال ثواب
طعام بدون قرات سورۂ فاتحہ و غیرہ بمردہ نمی رسد این ہم
از کتابی ثابت نیست بلکہ در چہلم و غیرہ طعام ساختن اعتباری

[illegible marginal note in left margin]

نمودہ اند چنانچہ در کتاب جامع البرکات وکشف الغطا مرقوم است
آنچہ بعد سالی و شش ماہی و چہل روز در دیار طعامی پزند
و بخشش کنند آنرا بہاجی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بہتر آنست
کہ نخورند انتہی ٭ وفي فتح القدير ويكره اتخاذ الضيافة من
الطعام من اهل الميت لانه شرع في السرور لا في الشرور
وهي بدعة مستقبحة روى الامام احمد و ابن ماجه
باسناد صحيح عن جرير عن عبد الله قال كنا نعد الاجتماع
الى اهل الميت وصنعهم الطعام من النياحة انتهى ٭ واز
روایت فتح القدیر معلوم شد کہ اتخاذ طعام اہل میت را مکروہ
است چہلم باشد یا سوم یا دہم یا غیر آن پس روز معین نمودن
برای این امر ہم مکروہ خواہد شد و تصدق طعام نمودن و ثواب
آن بمیت رسانیدن جایز است موقوف بر روزی نیست و تعین
کردن روز برای ایصال ثواب بدعۃ کہ بالتخصیص امروز
رو ثواب خواہد رسید و دیگر روز نخواہد رسید خطا است واللہ اعلم
سوال ہفدہم برای زیارت قبور اولیاء اللہ آمدن از کابل
بہندوستان و از ینجا تا بانجا چہ حکم دارد جایز یا گناہ کدام گناہ

جواب درین مسئله علما را اختلاف است بعضی جایز داشته و بعضی حرام نوشته چنانچه در قسطلانی شرح صحیح بخاری و ترجمه مشکوة شیخ عبدالحق محدث دهلوی مرقوم مسطور است * وفی ترجمة الشیخ الموصوف هکذا * اما مسافرت برای زیارت قبور صالحین و رسیدن بمواضع متبرکه خلاف است بعضی مباح دارند و بعضی حرام گویند انتهی * وفي القسطلانيه اختلف في شد الرحال الى غيرها كالذهاب الى زيارة الصالحين احياء و امواتا و للمواضع فاضلة للصلوة فيها والتبرك بها فقال ابو محمد الجوني يحرم عملا بظاهر الحديث واختاره القاضي حسين وقال به القاضي عياض وطائفة والصحيح عند امام الحرمين وغيره من الشافعيه الجواز انتهى و في شرح المشكوة لملا علي قاري ذهب بعض العلماء الى الاستدلال به على المنع من الرحلة لزيارة المشاهد و قبور العلما والصالحين انتهى * عن ابي هريرة رضي الله عنه قال لقيت بصرة بن ابي بصرة الغفاري فقال من اين اقبلت فقلت من الطور فقال لو ادركتك

قبل ان تخرج اليه ما خرجت سمعت رسول الله صلي الله
عليه و سلم يقول لاتعمل المطايا الا الي ثلثة مساجد الي
المسجد الحرام والي مسجدي هذا والي مسجد ايليا او بيت
المقدس يشك رواه مالك في الموطا و في حجة الله البالغة قوله
صلي الله عليه وسلم ولا تشدوا الرحال الا الي ثلثة مساجد المسجد
الحرام والمسجد الاقصي او مسجدي هذا اقول كان اهل الجاهلية
يقصدون مواضع معظمة بزعمهم يزورونها و يتبركون بها وفيه
من التحريف والفساد ولا يخفي فسد النبي صلي الله عليه وسلم
الفساد لئلا يلحق غير الشعائر بالشعائر ولئلا يصير ذريعة لعبادة
غير الله والحق عندي ان القبر ومحل عبادة ولي من اولياء
الله والطور كل ذلك سواء في النهي انتهي * سوال بجهد م
السلام عليكم يا اهل مقابر المسلمين گفتن جايز است يا نه * جواب
جايز و گفتن السلام عليكم بچند صيغه وارد شده چنانچه در مشكوة
شريف در باب زيارت قبور مسطور و مرقوم است * سوال
نوزدهم سماعت موتي سلام زاير در شرع آمده يا نه * جواب
سماعت موتي سلام زاير را در شرح مشكوة ملا علي قاري از

سوی نقل نموده هذا عبارته قال السیوطی اخرج العقیلی عن ابی هریرة رضی الله قال قال ابو رزین یا رسول الله ان طریقی علی الموتی فهل من کلام اتکلم به اذا مررت علیهم قال قل السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین والمومنین انتم لنا سلف ونحن لکم تبع وانا ان شاء الله بکم لاحقون قال ابو رزین یسمعون قال یسمعون ولکن لا یستطیعون ان یجیبوا قال یا ابا رزین الا ترضی ان یرد علیک بعددهم من الملائکة انتهی وقوله لا یستطیعون ان یجیبوا ای جوابا یسمعه الحی والا فهم یردون حیث لا تسمع انتهی

سوال بستم دعای زایر از جناب الهی برای خود و برای میت در شرع آمده یا نه * جواب دعای زایر برای خود و برای میت در شرع آمده چنانچه در کتاب جامع الترمذی بروایت ابن عباس رضی الله عنه مرویست قال مر النبی صلی الله علیه وسلم بقبور المدینة فاقبل علیهم بوجهه فقال السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا ولکم وانتم سلفنا ونحن بالاثر انتهی * سوال بست یکم دعای زایر از جناب الهی باینطور که الهی بحرمت نبی خود و ولی خود حاجت

مراد واکن جایز است یا گناه کدام گناه ۰ جواب دعا بایطور که
الهی بحرمت نبی و ولی خود حاجت مراد واکن جایز است چنانچه
از شرح فقه اکبر ملا علی قاری مفهوم می شود و نیز در قواعد الایمان
فی علم الکلام و معرفة الایمان تصنیف ملا علی قاری مذکور است
عبارة کهذا اگر بحرمة مصطفی گوید شاید چه در دعای استفتاح بحرمة
شهر الحرام والمشعر الحرام وقبر نبیک علیه السلام ماثوره
مرویست اما بحق فلان نشاید انتهی ۰ سوال بست و دویم
دعای زایر بایطور که یا رسول الله در جناب الهی از طرف
اینکس عرض کنید که حاجت من بر آید یا ولی الله تو از طرف
اینکس بجناب الهی بگو که حاجت من بر آید جایز است یا گناه
کدام گناه ۰ جواب این صورتها که در سوال مرقوم است
صورت استمداد است چنانچه از کتاب کشف الغطا
تصنیف شیخ الاسلام واضح می شود پس این مسئله مختلف فیه
است و آن این است که استمداد نزد قبر از غیر انبیا منکر
شده اند فقها و می گویند که نیست زیارت قبر مگر برای رسانیدن
نفع باموات به دعا و استغفار برای ایشان پس استمداد

نمودن از غیر انبیا نزد قبر ولی یا شهید ممنوع و محظور است گم
بعضی فقہا که قایل اند بطوریکه در سوال مرقوم است جایز داشته
اند چنانچه این تفصیل در کتاب کشف الغطا و ترجمہ مشکوۃ
از شیخ عبدالحق و شرح عربی ایشان مرقوم است و من شاه
قاید نظر فی ترجمۃ الشیخ اما عبارته هکذا اما استمداد باهل
قبور در غیر نبی یا غیر انبیا صلوات الله علیہم منکر شده اند آنرا بسیاری از
فقہاء گویند نیست زیارت مگر برای رسانیدن نفع باموات بدعا
و استغفار و قایل گشته اند بان بعضی از ایشان و ظاهر آنست
که از فقہا آنانکه قایل بسمع و ادراک میت اند قایل بجواز اند
و آنانکه منکر اند آنرا این را نیز انکار کنند و نیست صورت
استمداد مگر همان که محتاج طلب کند حاجت خود را از جناب
الہی بتوسل روحانیت بندہ مقرب درگاه والا و او گوید خداوندا
ببرکت این بنده که تو رحمت و اکرام کرده او را بر آورده
گردان حاجت مرا یا ندا کند نزاید آن بنده مقرب و کرم را
که ای بندہ خدا و ولی وی شفاعت کن مراد بخواه از خدای
سائل مطلوب مرا تا قضا کند حاجت مرا پس نیست بنده در میان

مگر وسیله و قاذن و معطی و مسئول پروردگار است تعالی شانه
انتهی* وفی شرح المشکوة العربی لشیخ عبدالحق رحمه
الله اما الاستمداد اهل القبور فی غیر النبی صلی الله علیه
وسلم او الانبیاء علیهم السلام فقد انکره کثیر من الفقهاء و
قالوا لیس زیارة الا للدعاء للموتی و الاستغفار لهم و
ایصال النفع الیهم بالدعاء و تلاوة القران و اثبته المشایخ
الصوفیة قدس الله اسرارهم و بعض الفقهاء رحمة الله علیهم
انتهی* و در رساله مالابد منه که تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی
مرقوم است سجده کردن برای قبور انبیا و اولیا و طواف
نمودن و دعا از آنها خواستن و نذر برای ایشان قبول کردن
حرام است بلکه بعض چیزها ازان بکفر میرساند انتهی* و در کتاب
تحفة الایمان مرقوم گوررا سجده کردن و بوسه دادن و
بر و دست مالیدن و طواف کردن و از قبر حاجت طلبیدن
و در قبرستان چراغ افروختن اینها مکروه تحریمی است
انتهی* سوال بست سوم اعمال عباد خیر و شر بر اقربا و معارف
ایشان میرسد یانه و اوشان در حق احیای خود دعا می کنند یانه

جواب عرض اعمال مردمان به اقارب و عشایر ایشان که اموات اند پس دعای ایشان هم از بعض روایات معلوم می شود چنانچه در کتاب شرح الصدور فی احوال الموتی و القبور مرقوم است * عبارته هکذا اخرج احمد عن انس رضي الله عنه قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم ان اعما لكم تعرض علي اقاربكم و عشائركم من الاموات فان كان خيرا استبشروا و ان كان غير ذلك قالوا اللهم لا تمتهم حتي تهديهم كما هديتنا انتهى * سوال بست و چهارم اگر اهل مشرق گویند یا رسول الله یا اولیاء الله و اگر اهل مغرب گویند یا رسول الله بر این ها شرع چه حکم فرماید مشرک یا کافر یا مرتکب صغیره یا کبیره یا مکروه یا حرام * جواب در ندا کردن غایب میان نبی و غیر نبی فرق است اگر نبی را ندا خواهند و برای ایصال صلوة یا سلام ظاهرا جواز است بدو وجه یکی آنکه در حدیث شریف وارد است که ملایکه از طرف حق تعالی مقرر اند هر که بر نبی صلی الله علیه وسلم صلوة یا سلام می فرستد ملایکه نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم می رسانند دوم آنکه در التحیات

خطاب برای رسانیدن سلام وارد شده پس بنابرین اگر کسی
یارسول الله بگوید برای رسانیدن درود یا سلام جایز است
ودرحق دیگر اشخاص سوای نبی این قسم وارد نشده
پس ندا درحق غیر نبی مخطور خواهد بود بدلیل عموم آیات
نصوص قرانی که تلاوه نموده خواهد شد و اگر کسی غیر خدا را باین
اعتقاد میگوید که هروقت که من ندا میکنم او می شنود یا
قدرت مستقله در انجاح حاجات میدارد و یا در عالم متصرف
است یا شرکت تدبیر در کارخانجات الهی میدارد پس
درینصورت شریک گردانیدن است بخدا برای دفع این
امر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث شده هیچکس را در
علم غیب و قدرت مطلقه و تصرف در امور عالم شریک
با خدای تعالی نباید ساخت پس این قسم ندا کردن غیر خدا
را موجب کفر و شرک است چنانچه آیات قرآنی و احادیث
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در روایت قندیر انبیا دال اند
قال الله تعالی قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب
الا الله و ما یشعرون ایان یبعثون ایضا قال الله تبارک

وتعالى ومن أضل ممن يدعوا من دون الله من لا يستجيب
له الى يوم القيامة وهم عن دعائهم غافلون ۔ قال الله ولا
تدع من دون الله ما لا ينفعك ولا يضرك فان فعلت
فانك اذا من الظالمين ۔ قال الله تعالى قل ادعوا الذين زعمتم
من دون الله لا يملكون مثقال ذرة في السموات ولا
في الارض وما لهم فيهما من شرك وما له منهم من ظهير
ودیگر آیات بسیار اند اما احادیث پس از ان جمله این است
قالت احد من فينا نبي يعلم ما في غد فقال دعي هذه
وقولي بالذي كنت تقولين ؛ نيز در حديث شريف عن
عائشة رضى الله عنها قالت من اخبرك ان محمدا صلى الله
عليه وسلم يعلم الخمس التي قال الله تعالى ان الله عنده
علم الساعة الاية فقد اعظم الفرية كذا في المسلم ايضا
قال رسول الله صلي الله عليه وسلم والله لا ادري وانا
رسول الله ما يفعل بي ولا بكم كذا في المشكوة و دیگر احادیث بسیار
اند بطریق نمونه ذکر نموده شد امام روایت فقهی پس اینست
ثم اعلم ان الانبياء لم يعلموا المغيبات من الاشياء الا ما

اعلمهم الله احیانا ذکر الحنفیة تصریحا بالتکفیر باعتقاد
ان النبی یعلم الغیب لمعارضة قوله تعالی قل لا یعلم من فی
السموات والارض الغیب الا الله کذا فی شرح الفقه الاکبر لملا
علی قاری قال فی بزازیة وغیرها من کتب الفتاوی من قال
ان ارواح المشایخ حاضرة یعلم یکفر کذا قال الشیخ فخر الدین
ابوسعید عثمان الجیانی بن سلیمانی الحنفی فی رسالته ومن
ظن ان المیت یتصرف فی امور دون الله واعتقد به ذلک کفر
کذا فی البحر الرائق سوال بست و پنجم ثواب قران
شریف و دیگر اعمال صالحه باموات میرسد یا نه؟ جواب در
رسیدن ثواب و عدم رسیدن ثواب اعمال سه مذهب
اندیکی مذهب معتزله و آن این است که ثواب عمل بدنی باشد
یامالی بلکه دعا نیز بمرده نمیرسد این مذهب مردود است
دویم آنکه ثواب اعمال بدنی یا مالی هر دو باموات میرسد این
مذهب امام اعظم و احمد و جمهور است سوم آنکه ثواب
اعمال مالی بموتی میرسد و ثواب اعمال بدنی مثل ثواب قراة
قران باموات نمیرسد این مذهب مشهور امام شافعی

و مذہب امام مالک است و در مذہب حنفیہ نیز اختلاف
است در وصول ثواب اعمال بدنی و عدم وصول آن لیکن
قوی و مفتی بہ مذہب حنفیہ ہمیں است کہ ثواب ہر دو اعمال
بدنی باشد یا مالی باموات میرسد چنانچہ در ہدایہ و فتاوی
عالمگیری و بحر الرائق و نحر فائق و زیلعی و عینی و دیگر کتب معتبرۂ
ایشان مرقوم و مسطور وعبارة الزيلعي هكذا الاصل في هذا
الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره عند اهل
السنة والجماعة صلوة كان او صوما او حجا او صدقة او
قراءة القران والاذكار الى غير ذلك من جميع انواع البر و
يصل ذلك الى الميت و ينفعه وقالت المعتزلة ليس له
ذلك ولا يصل اليه ولا ينفعه لقوله تعالى وان ليس للانسان
الا ما سعى وان سعيه سوف يرى ولان الثواب هو الجنة
و ليس في قدرة العبد ان يجعلها لغيره ولا لنفسه فضلا
من غيره وقال مالك والشافعي يجوز ذلك في الصدقة
والعبادة المالية والحج ولا يجوز في غيره من الطاعات
كالصلوة والصوم وقراءة القران وغيره ولنا ما روي

ان رجلا سأل النبي صلي الله عليه و آله وسلم فقال كان
لي ابوان ابرهما حال حيوتهما فكيف لي ببرهما بعد
موتهما فقال له عليه الصلوة والسلام ان من البر ان
تصلي لهما مع صلوتك وان تصوم لهما مع صومك رواه دار
قطني وعن علي رضي الله عنه ان النبي صلي الله عليه
وسلم قال من مر علي المقابر وقرأ قل هو الله احد
عشر مرة ثم وهب من اجرها للاموات اعطي من الاجر
بعدد الاموات رواه دار قطني وعن انس رض قال قال
رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم من دخل المقابر فقرأ
سورة يس خفف عنهم يومئذ وكان له بعدد من فيها
حسنات وعن انس رضي الله عنه انه سأل رسول الله
صلي الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا نتصدق عن
موتانا ونحج عنهم وندعوا لهم فهل يصل ذلك اليهم قال نعم
انه ليصل اليهم ويفرحون به كما يفرح احدكم بالطبق اذا اهدي
اليه رواه ابو حفص العسكري وعن معقل بن يسار انه
قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم اقرؤا علي امواتكم سورة

يس رواه ابو داؤد وعنه عليه الصلوة والسلام انه ضحى بكبشين املحين احدهما عن نفسه والاخر عن امته متفق عليه اي جعل ثوابه لامته وهذا فعل منه عليه الصلوة والسلام ان الانسان ينفعه عمل غيره والاقتداء به هو الاستمساك بعروة الوثقى وروي عن ابي هريرة قال يموت الرجل ويدع ولدا فيرفع له درجته فيقول ما هذا يا رب فيقول سبحانه وتعالى استغفار ولدك ولهذا قال تعالى واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات وبالامر لنا الله به من الدعاء للمؤمنين والاستغفار لهم وما ذكره في كتابه العزيز من استغفار الانبياء والملائكة لهم حجة عليهم لان كل ذلك عمل الغير واما قوله تعالى ان ليس للانسان الا ما سعى فقد قال ابن عباس رض انها منسوخة لقوله تعالى والذين آمنوا واتبعناهم ذرياتهم الاية وقيل هي خاصة لقوم موسى وابراهيم لانه وقع حكايته عما في صحيفتهما عليهما السلام لقوله تعالى ام لم ينبأ بما في صحف موسى وابراهيم الذي وفى وقيل اريد بالانسان الكافر واما المومن فله ما سعى اخوه وقيل

ليس له من طريق العدل وله من طريق الفضل وقيل اللام في الانسان بمعنى على كقوله تعالى وان اسأتم فلها اي فعليها وكقوله تعالى لهم اللعنة اي فعليهم وقيل ليس له الاسعيه لكن سعيه قد يكون بمباشرة اسبابه بتكثير الاخوان وتحصيل الايمان حتى صار ممن ينفعه شفاعة الشافعين واما قوله عليه السلام اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا من ثلاث فلا يدل على انقطاع عمل غيره والكلام فيه وليس فيه شي مما يستبعد عقلا لانه ليس فيه الا جعل ماله من الاجر لغيره والله تعالى هو الموصل اليه وهو قادر عليه يختص ذالك بعمل دون عمل انتهي وعبارة العالمكيرية هكذا الاصل في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره صلوة كان او صوما او صدقة وغيرها كالحج وقراءة القران والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم الصلوة والسلام والشهداء والاولياء والصالحين وتكفين الموتى وجميع انواع البركذا في غاية السروجي شرح الهداية انتهي وبعض حنفيه نيز قايل بعدم وصول ثواب

عبادت بدنی اند چنانچه در مواهب لدنیه مرقوم است
وعبارته هكذا اقد اختلف العلماء في ثواب القراة
هل يصل الى الميت فذهب الاكثرون الى المنع وهو
المشهور من مذهب الامام الشافعي والامام مالك
ونقل عن جماعة من الحنفية وقال كثير من الشافعية
والحنفية يصل به قال الامام احمد بن حنبل رحمة الله
بعد ان قال القراة على القبر بدعة بل نقل عن
الامام احمد يصل الى الميت كل شئ من صدقة وصلوة و
حج واعتكاف وقراة وذكر وغير ذلك انتهى ٭
پس از کتاب مواهب لدنیه معلوم شد که در مذهب شافعی
در وصول ثواب قراة قران وغیره باموات نیز اختلاف
است لیکن مذهب مشهور شافعی عدم وصول است چنانچه
در شرح فقه اکبر ملا علی قاری نقل نموده عبارته هکذا او
اختلف العلماء في العبادة البدنية كالصوم والصلوة وقراة
القران والذكر فذهب ابو حنيفة واحمد وجمهور السلف
الى وصولها والمشهور من مذهب الشافعي ومالك عدم

وصولها وذهب اهل البدع من اهل الکتاب الی علم
وصول شي للمیة لا الدعاء وغیره وقوله مردود بالکتاب
والسنة انتهی وفی الترمذي عن ابن عباس رض ان
رجلا قال یا رسول الله ان امي توفیت افینفعها ان تصدقت
به عنها قال نعم قال فان لي مخرفا فاشهدك اني
قد تصدقت به عنها قال ابو عیسی هذا حدیث حسن و
به یقول اهل العلم لیس شي یصل الی المیت الا الصدقة
والدعاء انتهی وفي شرح السنة قال اهل العلم
لیس یصل الی المیت الا الصدقة والدعاء انتهی سوال
بست و ششم سماعت موتی کلام احیاء اسوای سلام در
شرع جائز است یا گناه کدام گناه * جواب تلاوت و تکیه کلام
مسائل است در هر جای پرسد جائز است یا گناه والا در این مقام
پرسیدن باین عبارت نمی سزد زیرا که جواز گناه در افعال
واعمال می شود واین متعلق باخبار است که این امر ثابت
است یا نه پس جواب این است که نزد اکثر حنفیه سماعت
موتی ثابت نیست چنانچه از کتاب کافی شرح وافی وفتح القدیر

حاشیہ ہدایہ صراحۃ و اشارہ کہ قریب بتصریح است از مستخلص
شرح کنز و عینی شرح کنز و کفایہ شرح ہدایہ معلوم می شود
چنانچہ عبارت آنہا مرقوم می شود و در دیگر کتب ہم موجود
بنابر طول عبارت بر نقل عبارت این پنج کتب اکتفا نمودہ شد
الکافي شرح الوافي في باب بیان احکام الیمین فی الضرب
والقتل وغیرہ ذلك رجل قال أن ضربتك او كسوتك
او كلمتك او دخلت عليك او قال لامراته او وطيتك
او قبلتك فعبده حر يتقيد بالحيوة حتي لو فعل هذا
الاشياء بعد الموت لا يحنث لان الضرب اسم بفعل مولم
والميت لا يتالم بضرب بني آدم وانما ذلك مما يتضرر
به الله تعالى كما في عذاب القبر فانه ثابت عند أهل
السنة وان اختلفوا فيما بينهم فقال بعضهم نؤمن باصل
العذاب ونسكت عن الكيفيته ان الواجب علينا تصديق
ما ورد به السنة المستفيضه وهو التنفل يجب بعد الموت
فنؤمن به ولا نشغل بكيفيته وعند العامة يوضع فيه
الحيوة بقدر ما يتغلم لا الحيوة المطلقة وقيل يوضع

فيه الحيوة من كل وجه ومعنى كسوتك ملكتك عند
الاطلاق يقال كسي الامير فلانا اي ملكه وهو المراد
بقوله تعالى او كسوتهم والتمليك من الميت
لايتحقق لان الموت ينافي الملك فلا ينافي ابتداء اولى
الا ان ينوي الستر فحينئذ يصدق لان فيه تشديدا او
قيل ان كانت يمينه بالفارسية تحنث لانه يراد به الالباس
والمقصود من الكلام الافهام وكذا بالاستماع وذا لايتحقق
بعد الموت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى فان
قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا في القليب
قام رسول الله صلى الله عليه وسلم على راس القليب و
قال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض اتكلم
الميت فقال ما انتم باسمع من هولاء قلنا غير ثابت فانه
لما بلغ هذا الحديث عائشة رض قالت كذبتم على رسول
الله صلي الله عليه وسلم قال الله تعالى انك لا تسمع
الموتى وقال الله تعالى وما انت بمسمع من في القبور
على انه عليه الصلوة والسلام كان مخصوصا به والغرض

من الدخول عليه اكرامة لتعظيمه او اهانة بتحقيره
او زيارة ولا يتحقق الكل بعد الموت لانه لا يزار
الميت وانما يزار قبره قال عليه الصلوة والسلام
كنت نهيتكم عن زيارة القبور الا فزوروها ولان
الميت كالغايب من طاف بباب رجل لم يعد زايرا له
فيها اولى والغرض من الوطي والتقبيل قضاء
الشهوة وذا لا يتحقق بعد الموت انتهى وفي فتح القدير
من باب اليمين في الضرب والقتل وغير ذلك قوله
وكذلك الكلام يعني اذا حلف لا يكلمه اقتصر على
الحيوة فلو كلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود منه الافهام
والموت ينافيه لانه لا يسمع فلا يفهم واورد انه
عليه الصلوة والسلام قال لاهل قليب بدر هل وجدتم
ما وعد ربكم حقا فقال عمر اتكلم الميت فقال عليه الصلوة
والسلام والذي نفسي بيده ما انتم باسمع من هولاء بما اقول
منهم واجيب بانه غير ثابت يعني من جهة المعنى والا
فهو في الصحيح وذلك ثبت عن عايشة رضي الله عنها بقوله

تعالى وما انت بمسمع من في القبور وانك لا تسمع الموتى
وبانه انما قال له على جهة الموعظة للاحياء لا لا فهام
الموتى كما روى عن علي رض انه قال السلام عليكم
دار قوم مؤمنين اما نساءكم فنكحت واما اموالكم
فقسمت واما دوركم فقد سكنت فهذا خبركم عندنا فما
خبرنا عندكم وبانه مخصوص بالولئك تضعيفا للحسرة
عليهم لكن بقي انه روى انه عليه الصلوة والسلام
قال ان الميت يسمع خفق نعالهم اذا انصرفوا ولينظر في
كتاب الجنايز من هذه الشرح انتهى ايضا في فتح القدير في
كتاب الجنايز هذا عند اكثر مشايخنا وهو ان الميت لا يسمع
عندهم على ما صرحوا به في كتاب الايمان في باب اليمين
بالضرب لو حلف لا يكلم فكلمه ميتا لا يحنث لانها ينعقد
على ما حيث يفهم والميت ليس كذلك لعدم السماع وورد
قوله عليه الصلوة والسلام في اهل القليب ما انتم
باسمع لما اقول منهم واجابوا تارة بانه مردود من
عايشة رض قالت كيف يقول عليه الصلوة والسلام

ذلك والله تعالى يقول وما انت بمسمع من في القبور وانك
لاتسمع الموتى وتارة بان تلك خصوصية عليه الصلوة والسلام
معجزة وزيادة حسرة وتارة بانه من ضرب المثل كما قال علي
رضي الله عنه ويشكل عليهم ما في مسلم ان الميت يسمع قرع
نعالهم اذا انصرفوا اليهم الا ان يخصوا ذلك باول الوضع
في القبر مقدمة للسوال جمعا بينه وبين الآيتين فانهما تفيدان
تحقق عدم سماعهم فانه تعالى شبه الكفار بالموتى لافادة
الافادة بعدم سماعهم وهو فرع عدم سماع الموتى انتهى وفي
العيني شرح الكنز عبارته هكذا اليمين في الضرب والقتل
وغير ذلك ولو قال رجل ان ضربتك فعبدي حر وان
كسوتك فعلي كذا او ان كلمتك فداري في المساكين وان دخلت
عليك فامتى حرة تقيد يمينه بالحيوة اي بحيوة المخاطب
حتى لو فعل به هذه الاشياء بعد موت المخاطب لم يحنث
لان هذه الاشياء لاتتحقق في الميت لان الضرب ايقاع
الالم وبعد الموت لايتصور ومن يعذب في القبر يوضع
فيه الحيوة على الصحيح وان اختلفوا في كيفيتها الى ان

قال والكلام للافهام فلا يتحقق فی الميت فان قلت قال
صلي الله عليه وسلم لقتلی بدر من المشركين هل وجدتم
ما وعد ربكم حقا قلت ردته عايشة رضي الله عنها وقالت قال
الله تعالی انك لا تسمع الموتی وما انت بمسمع من في
القبور ولئن ثبت فهو مختص بالنبی صلی الله عليه وسلم
و يجوز ان يكون ذلك لوعظ الاحياء لا على سبيل
الخطاب للموتی انتهی ٭ وفی المستخلص شرح الكنز لو قال
ان كلمت فعبدي حر فكلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود
من الكلام الافهام وذا لا يتحقق في الميت فان قيل
قد روی ان النبي عليه الصلوة والسلام قد كلم
اصحاب القليب من اهل البدر من الكفار حين القاهم
في القليب قام علی راس القليب وقال عليه الصلوة
والسلام هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض
اتتكلم بالميت يا رسول الله فقال عليه الصلوة والسلام
ما انتم باسمع من هؤلاء قلنا هذا غير ثابت بقوله
تعالی انك لا تسمع الموتی وقوله وما انت بمسمع من

في القبور وان ثبت فهو معجزة لرسول الله صلي الله عليه وسلم وقيل بل المقصود من ذالك وعظ الاحياء لا افهام الموتى انتهى * وفي الكفاية شرح الهداية قوله وكذلك الكلام بان حلف لا يكلم فلانا ولا يدخل دار فلان لان المقصود من الكلام الافهام وذا بالاستماع وذا لا يتحقق بعد الموت فان قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا في القليب قام رسول الله صلى الله عليه وسلم راس القليب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا وقال عمر رضي الله عنه اتكلم الميت يارسول الله فقال ما انتم باسمع من هولاء قلنا غير ثابت فانه لما بلغ هذا الحديث عايشة رضى الله عنها قالت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع من في القبور ثم لو صح ذالك كان ذلك معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم وقيل المقصود بذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى و نظيره ما روي ان ابن عباس رضي الله عنه كان اذا اتى المقابر قال عليكم السلام دار قوم مؤمنين

اما نساءكم فقد نكحت واما اموالكم فقد قسمت واما دوركم فقد سكنت فهذا خبر كم عندنا فما خبرنا عندكم وكان ذلك على سبيل الوعظ للاحياء لا على سبيل الخطاب للجمادات والموتى يزار قبره لا هو لان من طاف بباب رجل لم يعد زائرا له انتهى ٭ سوال بست و هفتم قبر را بلند ساختن و در مذهب امام اعظم رحمه الله چه قدر جائز و زياده كردن چه گناه دارد صغيره يا كبيره كفر يا شرك جواب بلند ساختن قبر در مذهب امام اعظم رحمه الله تعالى بقدر يك شبر يا بقدر چهار انگشت جائز است و زياده ازين غير جائز است چنانچه از كتاب بحر الرائق شرح كنز الدقائق و ديگر كتب فقه معلوم مى شود هكذا في البحر الرائق ويسنم قدر شبر وقيل قدر اربع اصابع وورد في الصحيح من حديث علي رضي الله عنه ان لا تدع قبرا مشرفا الا سويته فمحمول على ما زاد على التسنيم انتهى ٭ وفي النهر الفائق ويسنم اي يرفع فقيل قدر شبر وقيل قدر اربع اصابع لرواية البخاري

عن سفیان التمار انه رای قبر النبی علیه الصلوة والسلام مسنما وجعله فی الظهیریة وجوبا وفی المجتبی مندوبا وفی الدر المختار ویسنم ندبا وفی الظهیریة وجوبا قدر شبر التربی وکذا فی الفتاوی العالمگیریة والزیلعی والعینی * پس ازین روایات معلوم شد که بلند کردن قبر از قدر چهار انگشت یا از قدر شبر غیر جایز واونی غیر جایز گناه صغیره است واصرار بر صغیره کبیره می شود کذا هو مرقوم فی کتب الفقه والکلام *

سوال بست وسوم اذان بر قبر میت داون بعد دفن میت جایز یا گناه کدام گناه * جواب اذان دادن بر قبر بعد دفن میت مکروه است زیرا که معهود واز سنت نیست وانچه معهود واز سنت نیست بموجب روایت کتب فقه مکروه می باشد عبارة الکتب هکذا یکره عند القبر ما لم یعهد من السنة والمعهود منها لیس الا زیارته والدعاء عنده قائما کذا فی فتح القدیر والبحر الرائق والنهر الفائق والفتاوی العالمگیریة پس ازین روایات واضح شد که الیت اذان بر قبر پیش کسیکه برین اصرار کند وآنرا سنت شمرد وحی

اوکرا ہیت شدیدہ خواہد شد سوال بیست و نہم نماز گذاردن بہ طرف راس قبر یا پائین گناہ کدام گناہ * جواب نماز گذاردن در مقبرہ ممنوع و کروہ است بموجب احادیث و روایات کتب فقہ * واما الاحادیث فہذہ ورای عمر رضي الله عنه انس بن مالك يصلي عند قبر فقال القبر القبر ولم يامره بالاعادة كذا في البخاري وفي المشكوة عن ابي مرثد الغنوي قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تجلسوا على القبور ولا تصلوا اليها رواه مسلم وعن ابن عمر رضي الله عنه قال نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يصلى في سبع مواطن في المزبلة والمجزرة والمقبرة وقارعة الطريق وفي الحمام وفي معاطن الابل وفوق ظهر بيت الله رواه الترمذي وابن ماجه وعن ابي سعيد رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الارض كلها مسجد الا المقبرة والحمام رواه ابوداود والترمذي والدارمي انتهى * وفي جامع الاصول قال علي رضي الله عنه ان حبيبي رسول الله صلى الله عليه وسلم نهاني ان اصلي في المقبرة

اخرجه ابوداؤد انتہی واما الروایات الفقہ ففی العالمکیریۃ ویکرہ الصلوۃ فی تسع مواطن منہا المقبرۃ وفی الزیلعی ویکرہ ان یصلی الی القبر او یصلی بین القبور انتہی * پس اگر سوی قبر نماز گذارد حرام است بلکہ فتوی بکفر اوست اگر ارادہ عبادت یا تعظیم قبر نمودہ باشد وفی شرح المناسک لملا علی قاری ولا یصلی الیہ ای الی جانب قبرہ فانہ حرام بل یفتی بکفرہ ان اراد عبادتہ او تعظیم قبرہ پس وقتیکہ کسی خلاف حدیث و روایات کتب فقہ خواہد نمود البتہ گنہگار خواہد شد و اگر برین فعل اصرار خواہد نمود گناہ کبیرہ خواہد شد چنانچہ در کتب فقہ و کلام مذکور است الاصرار علی الصغیرۃ کبیرۃ * سوال سی ام مسجد بنا کردن در گورستان برای نماز و مکان دیگر برای نشستن و ماندن و راحت یافتن مردمان از گرما و سرما و بارش جایز یا گناہ جواب مسجد بنا کردن در مقابر و بر قبور حرام و مستوجب لعنت است حضرت پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ و سلم بر کسانیکہ بر قبورہا مسجد بنا کنند لعنت فرمودہ اند چنانچہ در مشکوۃ شریف بروایت ابو

و اؤد و ترمذی و نسائی حدیث مذکور است * لعن رسول الله صلی
الله علیه وسلم زایرات القبور والمتخذین علیها المساجد
والسرج انتهی وقال ملا علي قاري في شرح المشکوة
انما حرم اتخاذ المساجد علیها لان الصلوة فیها استنانا
بسنة الیهود ویدل علیه قوله صلي الله علیه وسلم لعن
الله الیهود والنصاری الذین اتخذوا قبور انبیائهم
وصالحیهم مساجد انتهي " ترجمهٔ حدیث لعنت فرمود رسول
خدا صلی الله علیه وسلم زنان زیارت کنندهٔ قبرها را وکسانی را
که مساجد بنا کنند بر قبرها و چراغان روشن کنند بر قبرها و ترجمه
عبارت شرح این است که حرام کرده شد ساختن مساجد
بر قبرها بسبب اینکه درین قسم مسجد ها نماز خواندن جاری
کردن طریق یهود ان است و معمول یهود بود که بر قبور انبیا
وصلحای خود مساجد می ساختند ونماز دران میکردند وقال فی العینی
شرح البخاري لما كانت الیهود والنصاری یسجدون
بقبور الانبیاء تعظیما لشانهم ویجعلونها قبلة یتوجهون
في الصلوة نحوها واتخذوا اوثانا لعنهم النبي صلی الله

علیه وسلم و منع المسلمین عن مثل ذلک انتہی و مکان
بر قبور مثل قبہا و غیرہم ساختن حرام و ممنوع است بموجب
حدیث و روایت کتب فقہ عن جابر رض قال نہی رسول
الله صلی الله علیه وسلم ان یجصص القبور و ان یبنی علیه
و ان یقعد علیه رواه مسلم کذا فی المشکوة و مراد از
بنا در حدیث عام است که عمارت بنا نموده شود یا خیمه استاده
کنانیده شود چنانچه از ترجمه مشکوة شیخ عبد الحق و شرح مشکوة
ملا علی قاری معلوم می شود وفی جامع الاصول بروایة
النسائی نہی النبی صلی الله علیه وسلم ان یبنی علی
القبر او یزاد علیه او یجصص انتہی وفی متن مواهب
الرحمن فی مذهب النعمان و یحرم البناء علی القبر
للزینة و یکره الاحکام بعد الدفن انتہی وفی عالمکیریة
و یکره ان یبنی علی القبر انتہی هکذا فی تحفة الملوک
و العینی شرح الکنز و المستخلص شرح الکنز وفی البحر
الرائق و یکره ان یزاد علی التراب الذی اخرج من القبر
لان الزیادة علیه بمنزلة البناء انتہی از ین احادیث

در روایات کتب فقه معلوم شد که بنا کردن بر قبور منهی عنه است
پس اگر کسی جواز آن بنویسد اعتبار او نخواهد شد زیرا که
مخالف احادیث و کتب فقه معتبره است و اگر خارج از حد
مقبره مکانی برای راحت کردن از گرما و سرما و از بارش
محفوظ ماندن بنا کند لا باس به است * سوال کسی دیگر اگر
در گورستان شخصی امامت کند و پیش روی او قبر نباشد و امر
باشد ستره کرده باشد و پیش روی مقتدیان قبرها باشند
نماز همه کسان روا باشد بلا کراهیت یا نه * جواب نماز همه کسان
روا باشد بکراهیت زیرا که سابق گذشت بموجب احادیث و
کتب فقه معتبره که نماز در مقابر مکروه است و اینکه اگر ستره
باشد نماز بلا کراهیت روا است و اگر ستره نباشد نماز
مکروه است و در کتب فقه تفصیل نمی کنند بلکه مطلقا می نویسند
که نماز در مقبره مکروه است پس عام است که ستره روبروی
او باشد یا نباشد و در شرع شریف نهادن ستره برای مرور
مرومان مقرر شده نه برای دفع کراهیت نماز در مقبره مگر این
قدر است که اگر دیوار درمیان مصلیان و درمیان قبر حائل

باشد آنوقت نماز بلا کراهیت درست خواهد شد چنانچه
در کتاب شرح مناسک ملا علی قاری مرقوم است حاصل عبادت
هكذا ان كان بين المصلي وبين القبر حجاب من جل او فلا
یکره الصلوة * سوال می دوم اگر شخصی پیش روی
خود قبر دارد و نماز بسوی قبر میخواند نماز او فاسد می شود یا مکروه *
جواب اگر مصلی به نماز اراده عبادت یا تعظیم قبر دارد پس
فتوی بکفر اوست و اگر اراده عبادت و تعظیم ندارد پس
نمازش کروه است و فاسد نمیشود و در شرح مناسک می نویسد
ولايصلي اليه اي الى جانب قبره فانه حرام بل يخشى
بكفره وان اراد عبادته او تعظيم قبره انتهى در روایات
بکراهیت صلوة در مقبره سابق گذشت * سوال می و سیوم
سجده کردن قبر را برای تعظیم مقبور در شرع حرام است
یا کفر یا شرک یا کبیره * جواب سجده کردن غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر حرام و کبیره است و اگر بجهت عبادت غیر خدا را
سجده کند موجب کفر و شرک است و اگر غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر سجده بدون ضرورت نیست که آنهم موجب کفر است

چنانچہ از کتب فقہ معلوم می شود و سجدۂ تحیت در زمان سابق
بود در شریعت محمدیہ علیہ الصلوٰۃ والسلام منسوخ شدہ
چنانچہ کتب تفسیر و حدیث و فقہ دلالت دارند بر آن
في نصاب الاحتساب اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة
على الارض لا يجوز الا لله تعالى لما روي ان اعرابيا
جاء الى النبي صلي الله عليه واله وسلم فقال يا رسول الله
ان الناس قد امنوا بك وانا ما امنت فلا او من بك حتي تريني
برهانا خالصا فقال النبي صلي الله عليه وسلم اذهب الى تلك
الشجرة وقل لها ان رسول الله صلي الله عليه وسلم يدعوك
فذهب الاعرابي الى تلك الشجرة وقال ان رسول الله
صلي الله عليه وسلم يدعوك فتمايلت الشجرة من اطرافها
الاربع حتي علقت عن الارض وجاءت معه الى رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال لها عودي الى مكانك فعادت
الى مكانها وقام كل عرق منها الى موضعه كما كان فقال
الاعرابي اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله ثم قال
يا رسول الله كما اني سئلت منك برهانا خالصا فائذن

الي حتى اصلي لك الصلواة الخمس و اسجد لك فقال النبي
صلى الله عليه وسلم لو جازت السجدة لغير الله لامرت
المراة ان تسجد لزوجها والمعنى في ذلك وهو ان هذه
عبادة خالصة لله تعالى فمن اتاها لغير الله يكفر لانه
اشرك به تعالى انتهى وفي الفتاوى الحمادية ما يفعله
كثير من الجهلة من السجود بين يدي المشايخ فان ذلك
حرام قطعا بكل حال سواء كانت الى القبلة او الى غيرها و
سواء قصد السجود لله تعالى او غفل عنه من تفسير الدر
في قوله تعالى ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله
قال عكرمة هو سجود بعضهم لبعض انتهى ايضا في الحمادية
اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة على الارض
لا يجوز الا لله تعالى ومن روضة العلماء ان السجدة لا
تحل الا لله تعالى انتهى وايضا في الحمادية * شرم ديكر
آوردن بر زمين مانند آنكه سجده كردن به تعظيم مخلوق را از
رسوم جاهليت است انتهى * وايضا في الحمادية التواضع
لغير الله حرام واذا سجد لغير الله معتقدا حقيقة كفر وقال

الفقيه ابو جعفر من قبل الارض بين يدي سلطان او امير وسجد له فان كان على وجه التحية لا يكفر ولكن يصير مرتكبا للكبيرة واما اذا سجد لهولاء الجبابرة فهو كبيرة من الكبائر هل يكفر مطلقا قال بعضهم هذا على وجوه ان اراد به العبادة كفر وان اراد به التحية لم يكفر ويحرم عليه ذلك وان لم يكن له نية كفر عند اكثر اهل العلم فاما تقبيل الارض فهو قريب من السجود انتهى * وفي شرح المناسك للقاري في ذكر زيارة القبور ولا ينحني ولا يقبل الارض فانه بدعة اي غير مستحسنة فيكون مكروهة واما السجدة فلا شك انها محرمة فلا يغتر الزائر بما يرى من فعل الجاهلين بل يتبع العلماء العاملين انتهى * وفي المشكوة عن قيس بن سعد قال اتيت الحيرة فرايتهم يسجدون لمرزبان لهم فقلت لرسول الله صلى الله عليه واله وسلم احق ان يسجد له فاتيت رسول الله صلى الله عليه وسلم فقلت اني اتيت الحيرة فرايتهم يسجدون لمرزبان لهم فانت احق بان يسجد لك فقال لي ارايت لو مررت

بقبري اكنت تسجد له فقلت لا فقال لا تفعل او كنت امر
احدا ان يسجد لاحد لامرت النساء ان يسجدن لازواجهن
لما جعل الله لهم عليهن من حق رواه ابوداؤد وروي
احمد عن معاذ بن جبل انتهى قال السيد في حاشية على
المشكوة وفيه ارشاد واشارة الى ان الممكن ليس
مستحقا للسجود والعبادة لتغيره وزواله بل المستحق
للعبودية والمسجودية هو الله الواحد القديم الذي لا يجوز
حول جنابه التغير والفناء والزوال انتهى وهذا الحديث
يعني لو كنت امر احدا ان يسجد لغير الله لامرت المرأة
ان تسجد لزوجها حديث مشهور رواه عدة من الصحابة
كما رواه احمد وابن ماجة وابن حبان والبيهقي عن عبد الله
بن ابي اوفى ورواه الطبراني عن زيد بن ارقم ورواه ابوداؤد
والطبراني والحاكم والبيهقي عن قيس بن سعد والترمذي
عن ابي هريرة والدارمي والحاكم عن بريدة واحمد عن
معاذ والطبراني عن سراقة بن مالك وصهيب وعصمة بن
مالك وغيلان بن مسلم ورواه ابن ابي شيبة عن عايشة

رضی الله عنها وا لبيهقي ايضا عن ابي هريرة رضی الله عنه
كذا في جمع الجوامع للسيوطي قال في المدارك واذ قلنا
للملائكة اسجدوا لادم اي اخضعوا له واقروا بالفضل
له عن ابي بن كعب وعن ابن عباس رض كان ذلك انحناء
ولم يكن خرورا على الذقن والجمهور على ان المامور به
وضع الوجه على الارض وكان السجود لادم عليه السلام وهو
الصحيح اذا لو كان الله تعالى لما امتنع عنه ابليس وكان
سجود التحية جايزا فيما مضى ثم نسخ بقوله عليه السلام
لسلمان حين اراد ان يسجد له لا ينبغي لمخلوق ان يسجد
لاحد الا الله تعالى * سوال اين چهارم از طواف كردن قبر
بزرگان كافر مي شود يا مشرك يا فاسق * جواب طواف كردن
قبر بزرگان بدون حاجت دنيا باشد يا غير بزرگان شرعا غير جايز و حرام است
مرتكب حرام مكروه و اصرار بران ماند فاسق مي شود و اگر بجاي
مستحب دانسته طواف نموده باشد موجب كفر است * في
شرح المناسك للقاري ولا يطوف اي لا يدور حول البقعة
الشريفة لان الطواف من مختصات الكعبة المنيفة فيحرم

حول قبور الانبياء والاولياء ولا عبرة بما يفعل عامة الجهلة واوكانوا فی صورة المشايخ والعلماء انتهی * وفي البحر الرائق والتعريف ليس بشئ لان الوقوف لما كان عبادة مخصوصة بمكان لم يجز فعله الافي ذالك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت تشبيها بالطواف حول الكعبة انتهی * وفي النهر الفائق التعريف ليس بشئ لان الوقوف لما كان عبادة مختصة بمكان لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت تشبيها كذا في غاية البيان وهذا ظاهر في انه يكره تحريما وصرح في المعراج بانه لو طاف حول مسجد سوى الكعبة يخشی عليه الكفر انتهى وهكذا في الكفاية حاشية الهداية وفي شرح عقايد نسفي وغيره استحلال المعصية صغيرة كانت اوكبيرة كفر انتهى * هرگاه از ين روايات كتب معتبره معلوم شد كه طواف غیر کعبه قبر باشد یا غیر قبر حرام و غیر جایز است پس انچه بعض تجويز طواف سه بار نوشته اند آن روایت غیر معتبر

است زیرا کہ قاعدۂ فقہا است کہ روایات متون معتبر
می باشد از روایات شروح و روایات شروح معتبر می باشد
از فتاوی پس روایات کثیرہ منع طواف از شروح
کہ بمنزلۂ متون موجود و روایات تجویز در بعض فتاوی
است و ہر گاہ روایات فتاوی و شروح متعارض شوند
ترجیح بروایات شروح است و مقصود شارع از طواف خانہ
کعبۂ معظمہ تعظیم مخصوص است کہ دیگر را این قسم تعظیم
نباشد چون غیر کعبہ را طواف مقرر کردہ شود برابری غیر
کعبہ بکعبہ باشد و آن خلاف مقصود شارع است پس
روایتیکہ خلاف مقصود شارع باشد او را ہرگز قبول نباید کرد
سوال سی و پنجم قبرپوش را در شرع چہ حکم جائز است یا گناہ
کدام گناہ جواب قبرپوش در شرع غیر مشروع و منہی عنہ است
و ادنی غیر مشروع کروہ است کما فی نصاب الاحتساب
وتسجية القبر غير مشروع اصلا في حق الرجال وبعد
تسوية اللبن في حق النساء ومر علي عليه السلام بقبر رجل
قد سجي فنهاه انتهى وهكذا في الفتاوى مطالب المومنين

سوال سی و ششم شامیانہ وخیمہ استادہ کردن بر قبر چہ حکم دارد جایز یا گناہ کدام گناہ * جواب شامیانہ وخیمہ استادہ کردن بر قبر کردہ است ممنوع کما یظهر من الروایات فی البخاری رای ابن عمر رض فسطاطا علی قبر عبد الرحمن فقال انزعه یا غلام فانما یظله عمله انتهی * وفی شرعة الاسلام ویکره ان یبنی علی القبر مسجد یصلی فیه وان یضرب علیه فسطاطا او قبة یقام فیه ویستظل القبور فانما یظل المیت عمله انتهی و نیز در حدیث شریف وارد است نهی ان یبنی علیه ای علی القبر کما رواه مسلم وبنا عام است کہ عمارت نمودہ شود بر ان یا خیمہ استادہ کردہ شود وکذا ذکره الشیخ عبد الحق فی ترجمة المشکوة واصل النهی للتحریم کما هو مذکور فی اصول الفقه وکسی کہ مرتکب نہی تحریمی باشد گنہگار می شود کما هو مکتوب فی الدر وغیره من کتب الفقه واصرار بر گناہ صغیرہ کبیرہ است کما هو مرقوم فی کتب العقائد * سوال سی وهفتم بوسہ گرفتن قبر والدین چہ حکم دارد جایز یا گناہ کدام گناہ * جواب

بوسہ کردن قبر والدین غیر جایز است علی الصحیح فی مدارج النبوة بوسہ دادن قبر را و سجدہ کردن آنرا و کل نہادن حرام است و ممنوع و در بوسہ دادن قبر والدین روایت فقہا نقل میکنند و صحیح آنست کہ لایجوز است انتہی و ادنی لایجوز گناہ صغیرہ است و اصرار بران کبیرہ است کما تقدم * سوال سی و ہشتم معانقہ کردن از قبر چہ حکم دارد جایز یا گناہ کدام گناہ * جواب در شرح عین العلم ملا علی قاری رحمہ اللہ و دیگر کتب فقہ مرقوم است کہ مس قبر نکنند زیرا کہ نہی وارد شدہ از مثل آن * وعبارتہ ہکذا ولا یمس ای القبور ولا التابوت ولا الجدار لورود النہی عن مثل ذلک لقبرہ علیہ السلام فکیف بقبور سائر الانام ولا یقبل فانہ زیادة علی المس فہو اولی بالنہی فالتقبیل مختص بالحجر الاسود وبایدی الانبیاء والعلماء و الصلحاء انتہی * پس وقتیکہ مس و تقبیل قبر منہی عنہ شد معانقۂ قبر البتہ منہی عنہ خواہد شد * واصل النہی للتحریم کما تقدم وادنی التحریم الصغیرة والاصرار علی الصغیرة کبیرة کما تقرر * سوال سی و نہم روشنی کردن برای

تعظیم میت جایز یا گناه کدام گناه • جواب غیر جایز بلکه مستوجب لعن است • کما هو مذکور في الحدیث فی المشکوة عن ابن عباس رضي الله عنه قال لعن رسول صلی الله علیه واله وسلم زائرات القبور والمتخذين عليها المساجد والسرج رواه ابو داؤد والنسائي والترمذي انتهى قال ملا علي قاري في شرحه والنهي عن اتخاذ السرج اما لما فيه من تضييع المال لانه لا ينفع لاحد من السراج وغيره ولا نها من اثار جهنم واما للاحتراز من تعظيم القبور انتهى • در ترجمه شیخ عبد الحق تحت این حدیث مرقوم است و لعنت کرده است رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم کسانی را که می گیرند قبور را مسجد یعنی سجده برند کان بجانب قبور بقصد تعظیم چنانکه گذشت و کسانی را که می گیرند چراغها را بر قبور بقصد تعظیم نزد بعضی حرام است اگر چه نه بقصد تعظیم باشد از جهت اسراف و تضییع مال بعضی گویند که اگر آنجا هیچکس از مردم باشد یا درسایهٔ چراغ کاری میکرده باشند جایز است درین صورت چراغ کرفتن بجهت قبر نیست بلکه بجهت کار دیگر است که قبر در آن منظور نیست

انتهی پس ازین روایات معلوم شد که روشنی کردن بر قبور غیر جایز است و مقرون باین شدن فعلی دلیل گناه است و نزد بعضی علامت کبیره است * کما ذکره الشیخ عبد الحق فی شرح العربی علی المشکوة * سوال چهارم اگر روشنی کند برای اجتماع مردمان و برای حفظ قبرپوشش در غایت ادب زیارت نماز ایران را اعتیاد شود و با ادب زیارت کنند چه حکم دارد جایز یا گناه که ام گناه * جواب روشنی کردن نزد قبر کسی برای کاری نه برای قصد تعظیم قبر مذکور نه بطور اسراف ظاهرا چو از معلوم می شود لیکن آن فعل را باید دید که آن فعل که برای آن روشنی می کند فی نفسه جایز است یا غیر جایز اگر جایز باشد روشنی کردن بقدر کفایت جایز خواهد شد و اگر آن فعل غیر جایز است پس وسائل آن فعل هم غیر جایز خواهد شد و سابقا از روایات معلوم شد که اجتماع کردن مردم نزد قبور غیر جایز است و هم چنین قبرپوش نادرو است برای اهتمام امر غیر جایز روشنی نمودن هم درست نخواهد شد و رعایت ادب قبر که بروبانه نهد و نعل بر وند ارد و بر و بول و غایت

نکند و بر ان جا بوسی نماید بدون روشنی هم متصور است
پس حاجت روشنی برای این امور می باشد و اگر غائت
منع اثر مادا ست پس هیچ وجه درست خواهد شد مگر بنابر
ضرورت کردن کردن بوقت شب باشد * سوال چه ال و یکم
چادر گل انداختن بر قبر چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب
اگر چادر مذکور برای تقرب میت می اندازند غیر جایز است و
حرام کما هو یفهم من الدر المختار و عبارته هکذا اعلم
ان النذر الذي يقع للاموات مما يؤخذ من الدراهم
والشمع والزيت ونحوها الى ضرايح الاولياء الكرام
تقربا اليهم فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم يقصدو
واصرفها لفقراء الانام وقد ابتلى الناس بذلك ولا
سيما في هذه الاعصار انتهى و اگر برای تزئین قبر و تجمل
آن باشد آن هم مکروه است زیرا که قبر محل زینت و تجمل
نیست بلکه نزد قبر فعلی باید کرد که تذکار آخرت شود که در حدیث
شریف وارد است که زوروا القبور فانها تزهد في
الدنيا وتذكر الاخرة پس امریکه خلاف زهد و تذکر آخرة

خواہد شد مطلوب از زیارت قبور نیست پس زینت و تجمل
قبر خلاف مقصود شارع خواهد شد وکسانیکه انداختن سبزه
وگل بر قبر جائز داشته اند تمسک کرده اند بحدیثی که در مشکوة
وغیره است مر النبي صلى الله عليه وآله وسلم بقبرين
فقال انهما ليعذبان في كبير اما احدهما فكان لا يستبرئ
من البول وفي رواية المسلم لا يستنزه من البول واما
الآخر فكان يمشي بالنميمة ثم اخذ جريدة رطبة فشقها
بنصفين ثم غرز في كل قبر واحدة قالوا يارسول الله لم
صنعت هذا فقال لعله ان يخفف عنهما ما لم ييبسا شیخ
عبد الحق تحت این حدیث می نویسد تمسک کنند جماعه باین حدیث
در انداختن سبزه وگل وریحان بر قبور و خطابی که از ائمه اهل علم
وقدوهٔ شراح حدیث است این قول را رد کرده است و انداختن
سبزه وگل را بر قبور تمسک باین حدیث انکار نموده و گفته که
این سخن اصلی ندارد و در صدر اول نبوده و بعضی گفته اند بنای
این تحدید و توقیت بر آن است که ان حضرت شفاعت
خواسته در تخفیف عذاب پس قبول کرده شد از وی

تا مدت خشک شدن آن شاخ وگل لفظ لعل ناظر است و دیں
معنی دیگر مانی گفته که در جریده خاصیتی نیست و در دفع عذاب و نه
بو و آن نکر بهر کت دست مبارک جناب سید انبیا صلی الله علیه
و آله وسلم ❊ سوال چهل و دوم صدقه دادن از نقد و جنس و از
طعام مر خادمان قبر را خواه در گو لک خواه دست بدست
دادن چه حکم دارد جایز است یا گناه کدام گناه ❊ جواب صدقه
دادن از نقد و جنس و طعام خادمان را بطریق دست بدست اگر
فقیر و محتاج باشند جایز است بشرطیکه تقرب الی غیر الله
تعالی نباشد و انچه در گولک می اندازند اگر بطریق نذر صاحب
قبر یا بطریق تقرب او می اندازند پس آن جایز نیست حرام
و گناه است چنانچه از کتاب در مختار در جواب سابق گذشت ❊
سوال چهل و سوم وکیل ساختن خادمان را تا دعا بکنند چه حکم دارد
جایز یا گناه ❊ جواب وکیل ساختن خادمان را تا دعا بکنند نه از حضرت
صلی الله علیه و آله وسلم و نه از صحابه و نه از مجتهدین ثابت شده
و نه در کتب فقه مذکور است ❊ سوال چهل و چهارم تعظیم بست را که
شرع چه قدر آمده بطوریکه در حیات ایشان روا بود و مثل

قد سجود می و بوسه دادن دست و معانقه همون طور بعد ممات شان روا است یا گناه کدام گناه ٭ جواب تعظیم میت همون طور روا است چنانکه در حیات او بود لیکن درا ینجا دو چیز است یکی تعظیم میت دوم تعظیم قبر تعظیم میت همون طور است که در حیات او بود مادامیکه دفن نکرده باشند چونکه دفن نمودند میت مدفون شد پس انچه معامله با جسد می نمودند موقوف شد بعد ازان باقی ماند معامله با قبر و آن معامله دیگر است این قدر در شرع تعظیم قبر آمده که بران جلوس نکنند و پانهند و نعل بران ندارند و از غایط و بول بران احتراز سازند و برای تعظیم قبر بوسه دادن و دست مالیدن و سجده و طواف و تقبیل نمودن و منحنی شدن و رو و بخاک مالیدن نادرست است چنانچه روایات این امور در جوابات سابقه گذشته ازان جمله در کتاب کشف الغطا شیخ الاسلام مذکور است و دست نه نهد بر قبر و مسح نکند و بوسه ندهد و منحنی نشود و رو و بخاک نمالد چه این عادت نصاری است و مشایخ در منع آن تشدید بسیار دارند وانچه عوام مردم الآن می کنند از بدعت های منکره

است شرعا بالجمله شک نیست در بودن این امور بدعت زایدهٔ بیفایده و تعظیم صلحا باین چیزها تعلق ندارد چنانکه جهال فهمیده اند انتهی فتذکر* سوال چهل و پنجم مصافحه کردن دست عالم بامرشد بعد نماز فجر یا عصر یا هر وقت که خواهد جایز است یا گناه کدام گناه* جواب مصافحه وقت ملاقات ثابت است کما قال فی الحدیث قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ما من مسلمین یلتقیان فیتصافحان الا غفر لهما قبل ان یتفرقا کذا فی المشکوة و تخصیص مصافحه بوقت فجر و عصر نزد علماء حنفیه کروه است اما المصافحة لعقب الصبح والعصر فعند الحنفیة مکروه کما فی شرح المشکوة لملا علی القاری* سوال چهل و ششم معانقه کردن نمازیان روز عید جایز است یا گناه* جواب معانقه برای قدوم مسافر در حدیث ثابت شده چنانکه در مشکوة شریف موجود است ونهی هم از معانقه آمده آن حدیث هم در مشکوة مذکور است و تخصیص روز عید در حدیث ثابت نشده موافق قیاس مصافحه عقیب عصر و فجر که سابق مذکور شد کروه

خواهد بود والله اعلم * سوال چهل وهفتم تبارک الذی خواندن
وفاتحه دادن بر نانها که مشهور است ومقرر کردن چهل
در وغیره جایز یا گناه کدام گناه * جواب تبارک الذی خواندن
فی نفسه درست است وفاتحه دادن بر نانها که مشهور است
در حدیثی وروایتی از مجتهد بن ثابت نشده وتخصیص کردن
واصرار نمودن بر امر مباح یا مندوب بنوعیکه آنرا موکد دانند
وبر رخصت عمل نکردن پس اضلال از شیطان است
کما یفهم هذا المعنی من عبارة شرح المشکوة لملا
علی قاری والطیبی والسید که در شرح این حدیث مرقوم
است عن عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه قال لا یجعل
احدکم للشیطان من صلوته یری ان حقا علیه ان لا
ینصرف الا عن یمینه لقد رایت رسول الله کثیرا ینصرف
عن یساره متفق علیه قال فی الشرح فیه ان من اصر
علی امر مندوب وجعله عزما ولم یعمل بالرخصة فقد
اصاب منه الشیطان الاضلال فکیف من اصر علی بدعة
ومنکر انتهی * سوال چهل وهشتم آنکه برای فاتحه تترا طعام از

قسم شیرینی و غیره چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه جواب
تصدق طعام از قسم شیرینی و غیره و ثواب آن بموتی رسانیدن
جایز است چنانچه در کتب فقه و عقاید مسطور است لیکن فاتحه
مرسومه مشهوره اصلی ندارد زیرا که از حضرت صلی الله علیه
واله وسلم و صحابه و تابعین رحمهم الله تعالی این طور که معمول
فیمابین ناس شده است منقول نیست پس امریکه منقول
نباشد از ان حضرت و صحابه و تابعین غیر مشروع است چنانچه
صاحب هدایه چند جا عدم نقل را از ان حضرت صلی الله علیه واله
وسلم و صحابه رضی الله تعالی عنهم دلیل گرفته منها في كتاب الصلوة
في فصل الاوقات التي يكره فيها الصلوة قال يكره ان
يتنفل بعد طلوع الفجر باكثر من ركعتي الفجر لانه عليه
السلام لم يزد عليهما مع حرصه على الصلوة ومنها ما قال
في باب العيد لا يتنفل في المصلى قبل العيد لانه عليه
السلام لم يفعل مع حرصه على الصلوة ومنها ما قال في
كتاب الحج من احرم وفي بيته اوفي قفص معه صيد فليس
عليه ان يرسله وقال الشافعي رحمة الله عليه ان يرسله

لانه متعرض للصيد بامساكه في ملكه فصار كما اذا كان
في يده ولهذا ان الصحابة رضوان الله عليهم كانوا محرمون
وفي بيوتهم صيد ودواجن ولم ينقل عنهم ارسالها وبذالك
جرت العادة الفاشة وهي من احد حجا انتهى كلامه
ونيز در فتاوى عالمگيرى و نصاب الاحتساب استدلال
بعدم نقل از صحابه و تابعين كرده اند وقالوا في العالمگيرية
قراة الكافرون الى الآخر مع الجمع مكروهة لانها بدعة
لم ينقل عن الصحابة والتابعين كذا في المحيط وقال في
نصاب الاحتساب في باب الاحتساب في فعل البدع
من الطاعة وترك السنن قراة الكافرون الى الاخر مع الجمع
مكروهة لانها بدعة لم ينقل ذلك عن الصحابة والتابعين
وان ذكر في الفتاوى ويكره الدعاء عند ختم القران
في شهر رمضان وعند ختم القران في جماعة لان هذا لم
ينقل عن النبي صلى الله عليه وسلم ولا عن الصحابة رضوان
الله تعالى عنهم انتهى پس ازين روايات معلوم شد كه عدم نقل
از حضرت صحابه و تابعين دليل است بر بدعت وكراهيت فعل

وارد و اصرار بر بدعت کار ده گناه کبیره ٭ سوال چهل و نهم نذر کردن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آرد بدرگاه فلان ولی این قدر از نقد و جنس و طعام پخته برسانم یا بنام اوشان سبیل کنانم چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه ٭ جواب نذر کردن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آرد برای فلان ولی این قدر از نقد و جنس و طعام پخته برسانم درست نیست زیرا که در نذر کردن خدای تعالی چند شرط است اگر متحقق شوند نذر لازم می شود و الا لازم نیست یکی آنکه چیزیکه بر ذمه خود نذر می کند شرعا از جنس او واجب باشد از همین جهت اگر کسی نذر کند بعیادت کردن مریض لازم نمی شود زیرا که از جنس او شرعا واجب نیست دوم آنکه چیز مذکور از قسم عبادت مقصوده باشد نه وسیلهٔ عبادت دیگر چنانچه وضو وغیره که نذر این هم لازم نخواهد شد سیوم آنکه فی الحال یا ثانی الحال آن شی واجب بر و نباشد چنانچه نمازهای پنجگانه چهارم آنکه مذکور فی نفسه گناه نباشد اگر گناه خواهد شد اصلا در نذر کردن بر و لازم نخواهد شد چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم

است الاصل ان النذر لا یصح الا بشروط احدها ان یکون الواجب من جنسه شرعا فلذلک لم یصح النذر بعیادة المریض والثانی ان یکون مقصودا لا وسیلة فلم یصح النذر بالوضوء وسجدة التلاوة والثالث ان لا یکون واجبا فی الحال وفی ثانی الحال فلم یصح بصلوة الظهر وغیرها من المفروضات والرابع ان لا یکون المنذور معصیة باعتبار نفسه انتهی * چون ازین عبارت معلوم شد که در نذر کردن چند شروط ضرور است پس در سوال مرقوم است که بدرگاه فلانی این قدر طعام پخته برسانم رسانیدن طعام جای عبادت نیست پس نذر صحیح نخواهد شد اگر این طور خواهد گفت که اگر حاجت من خدا بر آرد بفقرای خادمان درگاه فلانی بخورانم پس نذر صحیح خواهد شد و وفای آن لازم لیکن تخصیص کردن فقرای خادمان قرار ولی در وفای نذر لازم نیست بهر فقیر یکه خواهد داد نذر ادا خواهد شد و اگر این طور بگوید اگر حاجت من بر آید برای ولی فلان یا بنام فلان ولی این قدر طعام یا این قدر نقد است پس این قسم نذر کردن باطل است باجماع

خوردن آن طعام حرام است چنانچه از کتب معتبره مرقوم
میکرود و از همین قسم است حال آنکه کویدان چرغ بنام آن ولی وسید
است وفی العالمکریة والنذر الذي يقع من اكثر العوام
بان يأتي الى قبر بعض الصلحاء ويرفع ستره قائلا يا سيدي
فلان ان قضيت حاجتي فلك مني من الذهب مثلا كذا
باطل اجماعا نعم لو قال يا الله اني نذرت لك ان شفيت
مريضي اونحوه ان اطعم الفقراء الذي بباب السيدة
نفيسة اونحوها او اشتري حصيرا لمسجدها او زيتا لوقودها
او دراهم لمن يقوم بشعائرها مما يكون فيه نفع الفقراء
والنذر لله تعالى وذكر الشيخ انما هو محل صرف النذر
لمستحقه يجوز لكن لايحل صرفه الا الى الفقراء
لا الى ذي علم لعلمه ولا لحاضري الشيخ الا ان يكون واحدا
من الفقراء واذا عرف هذا فما يؤخذ من الدراهم
ونحوها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم فحرام
بالاجماع مالم يقصد بصرفها لفقراء الاحياء قولا واحدا
وقد ابتلى الناس بذلك وفي البحر الرائق واما النذر الذي

ينذره اكثر العوام على ما هو شاهد اكان يكون الانسان
غايب او مريض او له حاجة ضرورية ويأتي في بعض
مزارات الصلحاء فيجعل ستره على راسه ويقول ياسيدي
فلان ان اوغايبي ردت اوفي مريضي او قضيت حاجتي فالك
من الذهب كذا او من الفضة كذا ومن الطعام كذا ومن الماء
كذا ومن الشمع كذا ومن الزيت كذا فهذا النذر باطل
بالاجماع بوجوه منها انه نذر المخلوق والنذر للمخلوق
لا يجوز لانه عبادة والعبادة لا يكون للمخلوق ومنها
ان المنذور له ميت والميت لا يملك ومنها ان ظن ان
الميت يتصرف في الامور دون الله واعتقاده بذلك
كفر اللهم الا ان يقال يا الله اني نذرت لك ان شفيت مريضي
او ردت غايبي او قضيت حاجتي ان اطعم الفقراء الذين
بباب السيدة نفيسة او للفقراء الذين بباب امام الشافعي
او الامام ابي الليث او اشتري حصيرا لمساجدهم او
زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها الى غير
ذلك مما يكون فيه النفع للفقراء والنذر لله عز وجل و

ذكر الشيخ انما هو لبيان محل تصرف النذر والمستحقة القاطنين برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار واذا مصرف النذر الفقراء وقد وجد المصرف ولا يجوز ان يصرف ذلك لغني غير محتاج ولا الشريف نسب لانه لا يحل له الاخذ ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي نسب لاجل نسبه ما لم يكن فقيرا ولا لذي علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز التصرف للاغنياء الاجماع على حرمة النذر للمخلوق ولا ينعقد ولا يشتغل الذمة به وانه حرام بل سحت ولا يجوز لخادم الشيخ اخذه واكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه الا ان يكون فقيرا وله عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم مضطرون فياخذونه على سبيل الصدقة المبتدأة ايضا مكروها ما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه الى الفقراء ويقطع النذر عن نذر الشيخ فاذا علمت هذا فما يوخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم فحرام باجماع المسلمين ما لم يقصدوا بصرفها للفقراء الاحياء قولا واحدا انتهى

وکذا في النهر والدر سوال ٭ نیتم اگر حاجت من بر آید این قدر طعام پخته کنانم و فقرا و اغنیا و اقربا را بخورانم این کند یا طور دیگر کند که فقرا را دهد و کسی دیگر را ندهد و اگر دهد وفای نذر شود یا نشود ٭ جواب اگر این طور گوید که اگر حاجت من بر آید این قدر طعام پخته کنانم و فقرای اقربا را بخورانم این طور درست است فقرای اقارب وغیره را بخوراند و اغنیا اجانب باشند یا اقارب ایشان را ندهد زیرا که اغنیا محل و مصرف صدقه نذر نیستند و اگر فقرا اقارب محتاج اند بخوراند نذر ادا می شود و اصول و فروع و زوج زوجه را و زوجه زوج را هم ندهد و هم چنین بنی هاشم را هم صدقه نذر دادن درست نیست چه زکوة دادن ایشان را درست نیست چنانچه از کتاب بحر الرائق وغیره معلوم می شود ٭ وفی البحر لا یجوز دفع الزکوة الی ابیه وجده وان علا ولا الی ولده و ولد ولده ان سفل لان المنفعة ینقطع عن الملک من کل وجه وفیه اشارة الی ان هذا الحکم لا یختص بالزکوة بل کل صدقة واجبة لا یجوز دفعها لهم اه وفیها ایضا وقید

بالزكوة لان النفل يجوز للغني كما للهاشمي والصدقات
المفروضة والواجبة كالعشر والكفارات والنذور
والصدقة الفطر لا يجوز صرفها للغني لعموم قوله عليه
الصلوة والسلام لا تحل الصدقة لغني واخرج النفل منها
لان الصدقة على الغني هبة انتهى وهكذا حال الهاشمي
في ان الصدقة المفروضة والواجبة كالزكوة والنذور
والكفارات لا يجوز دفعها اليهم هكذا في البحر الرائق
سوال پنجاه و يكم خوردن طعام عرس انبيا و اوليا و شهدا
و صلحا و اغنيا را هم جايز است يا نه اگر بخورند كدام گناه لازم
آيد جواب طعام اعراس مذكورين چند حالت دارد اگر
بطريق نذر و تقرب ايشان پزند پس آن طعام كردن هم
حرام و خوردن هم حرام چنانچه از روايات سابقه معلوم شد كه
نذر بغير الله درست نيست و اگر نذر خدا كند و ثواب آن بارواح
ايشان رساند پس فقير را خوردن آن درست است
و اغنيا و بني هاشم را خوردن درست نيست اين هم از روايات
سابقه معلوم شد و نيز در نوادر الفتاوى در باب كراهيت

را استحسان مذکور است اجابت کردن طعام که بعد از مرده ساخته باشند مکروه است سه روز و هفته و ماهیانه سالیانه وغیر آن این طعام مر فضلا و علما و اکابر را خوردن مکروه است انتهی و اگر برای نام و تفاخر پزند پس خوردن آن طعام هم ممنوع است ؛ کما جاء فی الحدیث نهی عن طعام المتبارین کذا فی المشکوة و اگر محض برای ایصال ثواب بارواح ایشان می خورانند پس فقرا را باید خورانید لیکن در خورانیدن فقرای صالحین ثواب زیاده تر خواهد شد و اگر بطریق ضیافت پزند اغنیا و فقرا هر دو را روا باشد چنانچه شیخ عبد الحق در جامع البرکات می نویسد و طعامی که به نیت تصدق بر فقرا از اموات پزند تا ثواب آن بایشان برسد جز فقیر را روا نبود چه تصدق بر فقرا می باشد و هبه مر اغنیا را و آنچه به نیت ضیافت مسلمین طیار کنند هر که باشد خواه غنی باشد یا فقیر چنانچه در اعراس مشایخ که درین دیار متعارف است عام باشد مر فقرا و اغنیا را و لابد آنچه فقرا و محتاجان بخورند مورث ثواب خواهد بود و آنچه غیر فقرا خورند

مرده

نیز موجب عتاب نخواہد شد کہ آنچہ ظالم را بجور رانند کہ بقوتی کہ
ازان طعام در بدن او حاصل کردد ستم بہ مردم کند انتہی *

سوال نہم: دوم مفہوم بدعت چیست * جواب مفہوم بدعت
چند نوشتہ اند * فی البحر الرائق ولا بد ادوا لبدعۃ ما
احدث علی خلاف الحق المتلقی عن رسول اللہ من علم
او عمل او حال بنوع شبہۃ او استحسان وجعل دینا قویما
وصراطا مستقیما انتہی * ترجمہ بدعت آن چیز است کہ
پیدا کردہ شود بر خلاف حق کہ متلقی باشد از پیغمبر خدا از قسم
علم باشد یا عمل یا حال بنوعی از شبہ و استحسان وگردانیدہ شود
دین درست وراہ راست * فی فتح المبین شرح الاربعین
النبویۃ لشیخ ابن حجر المکی البدعۃ لغۃ ما کان مخترعا
علی غیر مثل سابق ومنہ بدیع السموات والارض ای موجدہما
علی غیر مثال سابق وشرعا ما احدث علی خلاف امر
الشارع ودلیلہ الخاص والعام انتہی وفی شرح المشکوۃ
للقاری ناقلا عن النووی البدعۃ فی الشرع احداث
ما لم یکن فی عہد رسول اللہ وہکذا فی حاشیۃ السید علی

المشکوٰۃ انتہی وفی شرح السنۃ للبغوی البدعۃ ما احدث علی غیر قیاس اصل من اصول الدین انتہی # سوال ؟ چگونہ وصوم اقسام بدعت چنداند * جواب کسانیکہ مفہوم بدعت را بیان کردہ اند کہ ما احدث علی خلاف الحق المتلقی عن رسول اللہ الی آخر پس نزد ایشان حاجت تقسیم نیست ہر بدعت کہ ہست ضلالت است وکسانیکہ تعریف بدعت نمودہ اند باحداث مالم یکن علی عہد رسول اللہ پس نزد ایشان اقسام بدعت دو است یکی بدعت ہدی و دیگر بدعت ضلالت کما قال الجزری فی النہایۃ البدعۃ بدعتان بدعۃ ہدی و بدعۃ ضلالۃ فما کان فی خلاف ما امر اللہ بہ ورسولہ فہو فی حیز الذم والانکار وما کان واقعا تحت عموم ما ندب اللہ الیہ وحض علیہ او رسولہ فہو فی حیز المدح انتہی * وبعضی چنان تقریر کردہ اند کہ معنی بدعت دو است یکی معنی اعم دوم اخص ومعنی اعم ہو المحدث مطلقا عادۃ او عبادۃ ہو منقسم باقسامہا والمعنی الاخص غیر منقسم ہو المعنی شرعی ہو الزیادۃ فی الدین او النقصان منہ الحادث بعد الصحابۃ بغیر

اذن من الشارع لا قولا ولا فعلا لا صريحا ولا اشارة فلا يتناول العادات اصلا بل يقتصر على بعض الاعتقادات وبعض صور العبادات فهذا مراده عليه السلام بدليل قوله عليه السلام عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين بعدي * سوال پنجاه و چهارم بدعت حسنه در شرع جایز است یا گناه * جواب نزد کسانیکه بدعت منقسم است بدعت حسنه جایز است و نزد کسانیکه بدعت منقسم نیست پس از ایشان حاجت سوال نیست * سوال پنجاه و پنجم ادنی بدعت سیئه چیست و اعلی چه * جواب ادنی بدعت کروه است و اعلی بدعت کفر است * سوال پنجاه و ششم مرتکب بدعت سیئه کافر می شود یا نه * جواب مرتکب بدعت سیئه اگر آن بدعت بحد کفر رسیده است چنانکه در ان انکار ضروریات دین باشد پس مرتکب آن کافر است و اگر بحد کفر نرسیده پس مرتکب آن کافر نیست في العالمكيرية يجوز الصلوة خلف صاحب هوى و بدعة ولا تجوز خلف الرافضي والجهمي والقدري والمشبهة ومن يقول بخلق القران

وحاصله انه ان كان هوى لا يكفر به صاحبه تجوز الصلوة خلفه مع الكراهة والا فلا انتهى وفي بحر الرائق واطلق النص في المبتدع فشمل كل مبتدع هو من اهل قبلتنا وقيد في المحيط والخلاصة والمجتبى وغيرها بان لا يكون بدعة تكفره فان كانت تكفره فالصلوة خلفه لا تجوز وعبارة الخلاصة هكذا وفي الصلوة الاقتداء باهل الاهواء جاز الا الجهمي والقدري والرافضي الغالي ومن يقول بخلق القران والخطابية والمشبهة وجملة ان من كان اهل قبلتنا وان لم يغل في هواه حتى يحكم بكفره يجوز الصلوة خلفه وتكره انتهى ٭ سوال پنجاه وهفتم احاديث كه در وعيد بر مرتكب بدعت وارد است كه نماز فرض ونفل او مقبول نيست آن كدام بدعت سيئه است ٭ جواب آن بدعت سيئه است كه بحد كفر رسيده باشد زيرا كه نزد اهل سنت حبط اعمال بالكل سواى كفر وارتداد نمى شود چنانچه در كتب كلام مذكور است ودر بعضى روايات كه حبط اعمال از بعضى افعال مروى شده مراد ازان نقصان ثواب است نزد

اهل سنت * سوال پنجاه و هشتم مرتکب بدعت سیئه مکفره
نماز فرض خود اعاده کند یا نه * جواب بعد توبه اعاده نکند اگر چه بدعت
بکفر رسیده باشد زیرا که اعاده نماز حالت کفر لازم نمی آید
و اگر بدعت بکفر نرسیده است پس نماز او درست
شد و قضا برو لازم نیست * سوال پنجاه و نهم بدعت حسنه محدود
است بوقتی من الاوقات یا غیر محدود الی یوم القیامت *
جواب غیر محدود است عند القائل بتقسیمها بحدیث من
سن سنة حسنة الی آخره * سوال شصتم بدعت سیئه محدود
است یا غیر محدود * جواب غیر محدود است من سن سنة سیئة الی
آخره * سوال شصت و یکم مذاهب اربعه بدعت حسنه اند یا سیئه
کدام سیئه * جواب اتباع سائل مذاهب اربعه بدعت
نیست نه سیئه نه حسنه بلکه اتباع آنها سنت است زیرا که
اختلاف در مذاهب اربعه یا اختلاف صحابه است و در اقتدای
اختلاف صحابه بحدیث اصحابی کالنجوم فبایهم اقتدیتم
اهتدیتم وارد است یا اختلاف مذاهب اربعه اختلاف
قیاس است و حجیت قیاس بنصوص ثابت است پس

اتباع ایشان اتباع نص است و نیز اختلاف مذاهب
اربعه اختلاف ظاهر حدیث و استنباط حدیث است بعضی بظاهر
حدیث تمسک می کنند و بعضی عمل باستنباط حدیث چنانچه در
صحیح بخاری و مسلم وغیره مذکور است که آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم وقتیکه مردمان را سوی بنی قریظه فرستادند فرمودند
که لا یصلین احد صلوة العصر الا فی بنی قریظة بعض مردمان
در طریق نماز عصر خواندند بنا بر آنکه آن حضرت صلی الله علیه
وسلم را منظور بود که در وقت تاخیر نکنند نه آنکه نماز را فوت
در وقت کنند و بعضی بموجب ظاهر لفظ حدیث در طریق
نخواندند تا آنکه در بنی قریظه رسیدند و وقتیکه آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم شنیدند بر احدی انکار نفرمودند پس عمل
هر دو طور جایز شد همین طور است اختلاف در مذاهب اربعه
پس چگونه بدعت خواهد شد سوال شصت و دوم مقلد ایشان
را بدعتی گویند یا نه جواب هرگز مقلد ایشان را بدعتی نخواهند
گفت زیرا که تقلید ایشان تقلید حدیث شریف است
باعتبار الظاهر و الباطن پس متبع حدیث را بدعتی گفتن

ضلال است و موجب نکال * سوال شصت و سوم بر تقدیر بدعتی گفتن نماز و نفل ایشان مقبول شد یا نه * جواب تقدیر بدعتی گفتن زایل شد پس انچه بر آن مرتب بوده آنهم مثل هباء منثورا گردید * سوال شصت و چهارم بر تقدیر عدم قبول نماز و نفل ایشانرا تقلید باید بگذاشت یا نه * جواب نماز فرض و نفل چرا قبول نشود و تقلید چرا گذاشته شود که تقلید ایشان تقلید سنت است * سوال شصت و پنجم تسبیح که برای شماره میدارند بدعت حسنه است یا سیئه * جواب اگر منظور از تسبیح شمار تسبیحات و اذکار است و ریا نیست پس داشتن آن لا باس به است لا باس باتخاذ سبحة بغیر ریاء کما فی الدر وهکذا فی البحر الرائق سوال شصت و ششم سنت فجر وقت تکبیر و شروع امام در نماز اگر ظن غالب باشد که در رکوع رکعت دوم مع امام شریک خواهد شد بکند ادا و جایز است یا گناه کدام گناه یا بدعت حسنه یا سیئه * جواب نزد حنفیه سنت فجر در صورت مذکوره گذاردن جایز است لیکن بعید از صف نزدیک دروازه مسجد چنانچه در فتاوی عالمگیری و دیگر کتب مرقوم است و فی

العالمكيرية * ومن انتهى الى الامام في صلوة الفجر
وهو لم يصل ركعتي الفجران خشي ان يفوته ركعة ويدرك
الاخرى يصلي ركعتي الفجر عند باب المسجد ثم يدخل
وان خشي فوتهما دخل مع الامام كذا في الهداية * سوال
شصت وهشتم مسح گردن در وضوی نماز يا غير نماز مستحب است
يا بدعت سيئه جواب مستحب است چنانچه در متون وشروح
مرقوم است وفي الكنز ومستحبه التيامن ومسح رقبته
وقال في البحر الرائق واستدل في فتح القدير على
استحباب مسح الرقبة بانه عليه الصلوة والسلام مسح
ظاهر رقبته مع مسح الراس فاندفع به قول من زعم انه
بدعة انتهى * سوال شصت وهشتم خواندن علم صرف ونحو
بدعت حسنه است يا سيئه * جواب كسانيكه قائل به تقسيم
بدعت اند پس نزد ايشان بدعت حسنه است كما قال
ابن الحجر في فتح المبين البدعة منقسمة الى الاحكام الخمسة
لانها اذا عرضت على القواعد الشريعة لم تخل عن واحد من
تلك الاحكام فمن البدع الواجبة على الكفاية الاشتغال

یا العلوم العربیة الواجبة المتوقف علیها فهم الکتاب
کالنحو والصرف و المعانی والبیان واللغة الی اخرہ کیا نیکہ
قائل بہ تقسیم ہیں تیدنزد ایشان اشتغال باین علوم از
قسم سنت است موافق فرمودۂ حضرت عمر وحضرت
علی رضی اللہ عنہما قال فی القسطلانی فی شرح البخاری
فی بیان حال ابی الاسود ظالم بن عمرو بن سفیان الدئلی
وهو اول من تکلم فی النحو بعد علی ابن ابیطالب علیه
السلام انتہی وفی البیضاوی وقال عمر رضی اللہ عنه
علیکم بدیوانکم لاتضلوا قالوا وما دیوانا قال شعر الجاهلیة
فان فیه تفسیر کتابکم ومعانی کلامکم انتہی وفی
الدر المنثور عن ابی بکر محمد ابن القاسم الانباری
فی کتاب الوقف والابتداء وابن عساکر فی تاریخه عن ابن
ابی ملیکه قال امر عمر بن الخطاب ان لا یقرء الناس الا
عالم باللغة وامر الاسود بوضع النحو سوال شدت ونیز علم
فقه بدعت حسنہ است یا سنیہ * جواب علم فقہ ثابت است
از حدیث صراحة یا استنباطا زیراکہ مسائل علم فقہ یا منصوص

اند در کتاب یا در حدیث یا مستنبط از کتاب اللہ یا حدیث رسول اللہ پس بدعت نخواہد شد و کسانیکہ قائل بہ تقسیم بدعت اند پس نزد ایشان تدوین علم فقہ بنحو مخصوص از قبیل بدعت ہای است ۔ علم فقہ * سوال ہفتادم دیگر علوم کہ ممد علم حدیث و قرآن اند بدعت حسنہ است یا نہ * جواب این سوال ہمون جواب است کہ در سوال ہفتدہم گذشت یعنے ہر علم کہ ممد حدیث و قران است حکم او حکم نحو و صرف است * سوال ہفتاد و یکم علم کلام بدعت حسنہ است یا سیئہ * جواب علم کلام کہ عبارت از معرفت عقاید و توحید و رسالت و معاد وغیرہ بہ بیان دلایل است ماخوذ است از کتاب و سنت پس این علم کلام باین اعتبار بدعت نیست و علم کلام کہ متاخرین بامتزاج فلسفیات بیان می کنند پس تدوین آن باین اعتبار مذموم است چنانچہ در شرح ملا علی قاری کہ بہ فقہ اکبر امام اعظم رح است مرقوم است * ھکذا عبارتہ ثم لما نقلت الفلسفۃ الی العربیۃ وخاض فیہا الطبقۃ الاسلامیۃ حاولوا الرد علی الفلسفۃ والحکماء الطبیعیۃ فیما خالفوا فیہا الشریعۃ المحمدیۃ

فخلطوا بعلم الكلام كثيرا من الفلسفة في مقام المرام
ليحققوا مقاصدها فيمكنوا من ابطالها وردها وهلم
جرا الى ان ادرجوا فيه معظم الطبعيات والالهيات
والرياضيات حتى كاد لا يتميز عن الفلسفيات لولا اشتماله
على السمعيات فصار بهذا الاعتبار مذموما عند العلماء
بالكتاب والسنة الذين يكتفى بهما فى اصول الدين من
النقليات والعقليات انتهى * سوال هفتاد ودوم تفسير الفاظ
قران وحديث كه آيه حديث وقران كرده اند بدعت حسنه
است يا سيئه * جواب تفسير الفاظ قرآن وحديث كه آيه
حديث وقران ذكر كرده اند آن بدعت نيست بموجب حديث
قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اعربوا القران
واتبعوا غرائبه وغرائبه فرائضه وحدوده كما فى المشكوة و
قال الشيخ عبد الحق والسيد في شرحهما بينوا ما في
القران من غرايب اللغة وبدايع الاعراب واظهروا
معانيه انتهى * سوال هفتاد وسوم تعريفات عاما شامل فرض
وواجب وسنت ومستحب ومباح وخبر متواتر ومشهور

وغریب وغیرہ بدعت حسنہ است یا سیئہ * جواب تعریفات علما مثل فرض وغیرہ ماخوذ از کتاب وسنت است مثلاً تعریف روزہ از کلام اللہ وحدیث استنباط فرمودہ اند معنی صوم در لغت مطلق امساک است ودر شرع امساک من المفطرات الثلثة من الصبح الی غروب الشمس مع النیة است ہم چنین اشارہ بہ تعریفات الفاظ مصطلحہ شرع حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودہ اند چنانچہ معنی اسلام وایمان واحسان بیان فرمودہ اند واز تتبع احادیث معلوم می شود کہ بعضی معنی اصطلاحات شرعیہ صریحا مذکور است وبعضی اشارۃً غرض کہ تعریفات مصطلحۂ فقہ بدعت نیست ماخوذ از کتاب وسنت است پس چیزیکہ مجتہدین وعلمای سابقین استنباط فرمودہ باشند او را بدعت نمی توان گفت معہذا بر تعریفات مثل فرض وغیرہ ومثل خبر متواترہ اجماع منعقد گشتہ کہ در زمانہ سلف وخلف کسی انکار نکردہ پس او را بدعت نباید شمرد * سوال ہفتاد وچہارم ذکر خفی در شرع جائز است یانہ یا گناہ کدام گناہ * جواب ذکر خفی یعنی اللہ تعالی

را بخفیه ذکر کردن جایز است وافضل عبادت است ودر
شرع چه فضائل ذکر خدای تعالی ودر احادیث بیشمار است
خصوصا فضائل ذکر خفی قال القاري في شرحه المشکوة
الذکر الخفي خیر من ذکر الجلي انتهی * سوال مفتاد وپنجم ذکر
جهر در شرع جایز است یا گناه کدام گناه * جواب ذکر جهر
در مذهب حنفی بدعت است مگر جائیکه در ان ذکر جهر آمده مثل
اذان وغیره بدعت نیست ماسوای آن بدعت است قال
في فتح القدیر والاصل فی الاذکار الاخفاء
والجهر بها بدعة انتهی * وجائیکه بدعت را مطلق کذا رند
بدعت سیئه مراد می باشد چنانکه از عبادات کتب فقه معلوم
می شود في غایة البیان شرح الهدایة في تعلیل مذهب ابی
حنیفة لان الجهر بالتکبیر بدعة لقوله تعالی ادعوا ربکم
تضرعا وخفیه انتهی قال فی الکفایة شرح الهدایة ان الجهر
بالتکبیر بدعة وفی البحر ان الجهر بالتکبیر بدعة في کل
وقت الا فی المواضع المستثناة وصرح قاضیخان في فتاواه
بکراهیة الذکر جهرا وتبعه علی ذلک صاحب المصفی وفي

فتاوی العلامة و یمنع الصوفیة من رفع الصوت والصفق وصرح
في تجربة المفتي في شرح التحفة و منع على هذا من يدعى له
مدعیا انه من الصوفية فی البرهان شرح مواهب
الرحمن ای رفع الصوت بالذکر بدعة لمخالفة قوله تعالى
واذکر ربك في نفسك تضرعا و خيفة ودون الجهر من
القول وقوله صلى الله عليه وآله وسلم خير الذكر الخفي
فيقتصر فيه على مورد الشرع وقد ورد في الاضحى كذا في
رسالة محمد عابد السندي الانصاري وآنچه در بعض احادیث
ذکر جهر ثابت شده بغیر مواضع متروده پس بنابر تعلیم است
چنانچه در شرح مشكوة ملا علی قاری تصریح کرده است من
شاء فلینظره سوال هفتادوششم مراقبه در شرع چه حکم دارد
جایز یا گناه کدام گناه جواب مراقبه که عبارت از تفکر نمودن
در صفات الهی مانند علم و قدرت و رحمت و احاطت است
جایز و مستحسن است چنانچه در کتاب حجت البالغه که از تصنیفات
شاه ولی الله محدث قدس سره مرقوم است مکذا
عبارته التفکر في صفات الله تعالى كالعلم والقدرة

والرحمة والاحاطة وهوالمعبر عنه عند اهل السلوك

بالمراقبة والاصل فيه قوله صلي الله عليه واله وسلم

الاحسان ان تعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه فكانه

يراك و قوله صلى الله عليه واله وسلم احفظ الله تجده

تجاهك وصفته امن اطاق ذلك ان يقرء وهو معكم اينما

كنتم و قوله تعالى ما تكون في شان وماتتلوا منه من قران

ولاتعملون من عمل الاكنا عليكم شهودا اذتفيضون فيه وما

يعزب عن ربك من مثقال ذرة فى الارض ولافى السماء ولا

اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين انتهى * سوال

هفتاد و هفتم مراقبه عند القبر چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب

بالخصوص حکم مراقبه که صفت آن در جواب سابق مذکور شد

نزدیک قبر از کلام فقها ظاهر نمی شود مگر نزد بعض صوفیه ثابت

است والله اعلم بحقیقت الحال * سوال هفتاد و هشتم اعلام

روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعة گفتن چه حکم دارد جایز یا گناه

کدام گناه * جواب اعلام روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعه

گفتن از قسم تثویب نیست و حقیقت تثویب العود الی

الاعلام بعد الاعلام است بر لفظیکه باشد پس تثویب برای
فرض جائز است نزد متاخرین و کروه است نزد متقدمین چنانچه
در بحر الرائق مذکور است وعبارته هکذا او التثویب
العود الی الاعلام بعد الاعلام واطلق فی التثویب فافاد ان
لیس له لفظ مخصوص بخصه بل تثویب کل بلد علی ما تعارفوه
اما بتنحنحة او بقوله الصلوة او قامت قامت لانه للمبالغة
فی الاعلام وانما یحصل بما تعارفوه فعلی هذا اذا احدث
الناس اعلاما مخالفا لما ذکره جاز وهو اختیار المتاخرین
لزیادة غفلة الناس وقلما یقومون بسماع الاذان
وعند المتقدمین هو مکروه فی غیر الفجر وهو قول
الجمهور کما حکاه النووی فی شرح المهذب لما روی ان
علیا رضی الله عنه رای موذنا یثوب فی العشاء فقال
اخرجوا هذا المبتدع من المسجد وعن ابن عمر مثله
ولحدیث الصحیحین من احدث فی امرنا هذا ما لیس
منه فهو رد انتهی * پس جائیکه اذان متردد نباشد برای آن
تثویب هم جائز نخواهد شد وفی البحر الرائق ومن الاذان

الفرائض فخرج بالفرائض ما عداها فلا اذان للوتر والعيد ولا الجنازة ولا للكسوف والاستسقاء والتراويح وسنن الرواتب لانها اتباع للفرائض انتہی * سوال ہفتاد و نہم اذان برای دفع وبا چہ حکم دارد جایز یا گناہ کدام گناہ * سوال ہشتادم اذان برای باران چہ حکم دارد جایز یا گناہ کدام گناہ * سوال ہشتاد و یکم اذان برای انجاح حاجت چہ حکم دارد جایز یا گناہ کدام گناہ * جواب ہر سہ سوال اذان دادن برای دفع وبا و برای باران و برای انجاح حاجت از آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و صحابہ و مجتہدین ثابت نشدہ بلکہ برای دفع وبا دعا و برای استسقا صلوۃ الاستسقاء و برای انجاح حاجت صلوۃ الحاجت ثابت شدہ و در کتب حدیث مرقوم و مذکور است پس اذان دادن برای این امور مذکورہ و معتقد سنت آن شدن غیر جایز است و اعتقاد نمودن غیر سنت را سنت موجب بزہ کاری است واللہ اعلم * سوال ہشتاد و دوم مصلی کہ بران امام استادہ نماز جنازہ می کند چہ حکم دارد جایز یا گناہ کدام گناہ * جواب اگر

مصلی را تتمهٔ تجهیز و تکفین میت اعتقاد کند یا اعتقاد نماید که
بدون آن نماز جایز نمی شود یا می شود لیکن بر این استاده نماز
کند او دون موجب زیادتی ثواب است یا سنت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم و از ان سبب تاخیر نماز جنازه نمودن که مامور
تعجیل است باین جهات غیر جایز خواهد شد و اگر برای دفع
نجاست مکان بساط انداخته نماز کنند اند پس این جایز خواهد
شد لیکن اهتمام طیار کردن مصلی نباید ساخت زیرا که هر مباح که
از کردن آن جهال اعتقاد سنت یا وجوب آن کنند آن
مباح را کردن مکروه است * فی العالمگیریة فاما اذا
سجد بغیر سبب فلیس بقربة و لا مکروه و ما یفعل عقیب
الصلوة مکروه لان الجهال یعتقدونها سنته او واجبة و
کل مباح یودی الیه فمکروه انتهی انتهی از اد در کتب فقه در
کتاب الجنایز ذکر کرده اند * سوال هشتاد و سوم حافظان
را که بر قبر نشانند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب
حافظان را برای قرات قران نشاندن نزد قبر درین مساله علما را
اختلاف است مختار همین است که جایز است بشرطیکه

باو از باند جمع شده قراءت نکنند في الدرر المختار ولا يكره اجلاس القارئين عند القبر هو المختار انتهى * وفي نصاب الاحتساب ان ختم القران جهرا بالجماعة ويسمى بالفارسية سيپاره خواندن مکروه انتهى وفي خزانة الروايات في الشاهان اجرة القران مثل ان يستاجر رجلا ليقرء القران على راس القبر قيل هذه القراة لا يستحق به الثواب لا للميت ولا للقاري انتهى * سوال هشتاد و چهارم روز سیوم که حافظان را صاحب خانه دو تنکه یا کم و زیاده می دهد یا طعام می خورانند عوض قراءت جایز است یا گناه کدام گناه * سوال هشتاد و پنجم مقرر کردن حافظان فی روپیه سه ختم قران یا چهار چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب هر دو سوال این است که اصل قاعدهٔ فقها است که اجرت دادن و گرفتن بر طاعت جایز نیست و در صورت مقرر کردن حافظ فی روپیه سه ختم صریح اجرت مقرر کردن است و در صورت عدم مقرر کردن او را بعوض قراءت چیزی دادن شبیه باجرت است و از حدیث شریف صریح معلوم می شود که بر قراءت

قران چیزی نگیرد و نخورد و آن عام است که مقرر کند یا نکند ٭
في شرح الوقاية والاصل عندنا انه لا يجوز الاجارة
على الطاعات وعلى المعاصي انتهى ٭ وفي المشكوة عن
بريدة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه
واله وسلم من قرء القران و يتأكل به الناس جاء يوم
القيمة ووجهه عظم ليس عليه لحم رواه البيهقي ٭
واز وعید که در حدیث شریف است معلوم می شود که اجرت
گرفتن بر قران و خوردن عوض آن گناه کبیره است والله
اعلم ٭ سوال بست و ششم تصور نمودن صورت شیخ
در وقت ذکر چه حکم دارد جایز است یا گناه کدام گناه ٭ جواب
تصور نمودن صورت شیخ را باین وضع که بسبب اطلاق
و وسعت او در اطلاع می شود و صورت او را برزخ سازد و
این پندارد که ارواح مشایخ درانوقت حاضر می شوند و
میدانند درست نیست بلکه کفر است کما قال شيخ فخر الدين
ابو سعيد عثمان بن سليمان الجياني الحنفي في رسالته
ناقلا عن البزازية وغيرها من كتب الفتاوى من قال

ان ارواح المشایخ حاضرة بعلم یکفرانتهی * واز تفسیر
حضرت شاه مولانا عبد العزیز صاحب قدس الله سره العزیز
در مقام تفسیر انواع شرک و فرقهٔ مشرکین نوشته اند از ان
نیز حال بر زخ شناختن معلوم می شود و عبارت التفسیر هکذا
چهارم پیر پرستان گویند که چون فرد بزرگ که بسبب کمال
ریاضت و مجاهده مستجاب الدعوات و مقبول الشفاعت
عند الله شده از ین جهان می کند روح او را قوت عظیم و
وسعتی فخیم بهم می رسد هر که صورت او را برزخ سازد
یا در مکان نشست و برخواست او ویا بر گور او سجود و تذلل تام
نماید روح او بسبب وسعت و اطلاق بران مطلع شود و در دنیا
و آخرت در حق او شفاعت نماید انتهی * واگر تصور
صورت شیخ بطور رابطه باشد پس معمول بعضی
مشایخ است والله اعلم بحقیقت الحال * سوال
استفاده و هفتم جواب نامه که بر کفن می نویسند چه حکم دارد
جایز یا گناه کدام گناه * جواب از فواید الفواد معلوم می شود که
نباید نوشت عبارته هکذا الحق سخن در قبای اموات افتاده

نموده عرضداشت کرد که اینکه بر تربتها قرآن و دعا مینویسند چگونه
است فرمودند که نباید نوشت و بر جامه کفن نیز انتهی و از کتاب
درمختار جواز معلوم می شود چنانچه در جواب سوال آینده مرقوم
خواهد شد * سوال استاد و هشتم بسم الله نوشتن بر جبهه میت
چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب از کتاب درمختار
جواز معلوم می شود من کتب علی جبهة المیت او عمامته او کفنه
عهدنامه یرجی ان یغفر الله للمیت انتهی * ازین عبارت
درمختار معلوم می شود که روایتی در باب نوشتن بر جبهه میت
از فقها یافته نشده و در کتاب دره الکیس فارسی مرقوم است
بنویسند بر پیشانی میت بغیر مداد بانگشت انتهی * سوال استاد
و نهم امام و موذن مقرر نمودن باجرت چه حکم دارد جایز یا گناه کدام
گناه * جواب موافق اصل قاعده و روایت فقهای متقدمین
غیر جایز است و بعضی علمای متاخرین تجویز نموده بجواز آن
فتوی داده اند و فی الهدایة قال لا یجوز الاستیجارة
علی الاذان والحج والامامة و تعلیم القرآن والفقه والاصل
ان کل طاعة یختص بها المسلم لا یجوز الاستیجارة علیه

عندنا وقال الشافعي رحمه الله تعالى يصح في كل ما لا
يتعين على الاجير لانه استيجار على عمل معلوم غير متعين
عليه فيجوز ولنا قوله عليه الصلوة والسلام اقرؤا القرآن
ولا تاكلوا به في آخر ما عهد رسول الله الى عثمان بن
ابى العاص الثقفى ان اتخذت موذنا فلا ياخذ على الاذان
اجرا ولان القربة متى حصلت وقعت على العامل ولهذا
يعتبر اهليته فلا يجوز له اخذ الاجر من غيره كما فى الصوم
والصلوة ولان التعليم مما لا يقدر المعلم عليه الا
بمعنى من قبل المتعلم فيكون ملتزما ما لا يقدر على تسليمه
فلا يصح وبعض مشائخنا رحمهم الله استحسنوا الاستيجار
على تعليم القرآن اليوم لانه ظهر التوانى فى الامور
الدينية ففى الامتناع تضييع حفظ القرآن وعليه الفتوى
انتهى وفى النهاية حاشية الهداية يجوز للامام والموذن
والمعلم اخذ الاجر انتهى * سوال نوم تعين فاتحه برشيرينى
وغيره از طعام وروشنى جمعه وشب برات وشب قدر وشب
هاى متبركه وآمدن ارواح مومنين شبهاى جمعه حكم دارد جائز يا گناه *

جواب تعین فاتحه بر شیرینی وغیره از طعام درین شبها از احادیث و روایات کتب معتبره ثابت نشده و آمدن ارواح درین شبها از روی احادیث صحیحهٔ مرفوعه متصل الاسناد ثابت نگشته والله اعلم بالصواب ۔ اگر درین شب بدون اصرار و اعتقاد لزوم تصدق صدقه کند و ثوابش باموات رساند جایز است زیرا که تصدق هر وقت جایز است مگر اصرار و تاکید بر مندوب نمودن باین حیثیت که گاهی ترک نکند پس نصیب شیطان است چنانچه ملا علی قاری وطیبی و سید در شرح مشکوة تحت این حدیث لا یجعل الشیطان شیأ من صلوته یری ان حقا علیه ان لاینصرف الا عن یمینه می نویسند ۔ فیه ان من اصر علی امر مندوب وجعله عزما ولم یعمل بالرخصة فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال فکیف من اصر علی بدعة ومنکرا نتهی والله اعلم ۔ فایده در بیان حقیقت کبیره و صغیره اما تعریف کبیره این است که هر گناهیکه وعید بران بآتش یا عذاب سخت در قرآن شریف یا در حدیث صحیح معروف که نزدیک محدثان باشد یا مرتکب آنرا

در حدیث کافر گفته باشند یا مرتکب آن در شرع حدی مقرر کرده باشند یا مفسده گناه برابر یا زیاده از گناهان منصوصه باشد آنرا کبیره گویند و گناه صغیره آنست هر چیزیکه در شرع نهی از ان آمده باشد یا خلاف مشروع شود یا طریقهٔ معموله که در دین است مرتفع شود کما قال في القول الجميل عبارته هكذا

والحق ان الكبيرة كل ذنب اوعد عليه بالنار والعذاب الشديد في القران او السنة الصحيحة المعروفة عند اهل الحديث او سمى مرتكبه كافرا كقوله من ترك الصلوة متعمدا فقد كفر وفرق ما بيننا وبين المشركين الصلوة فمن تركها فقد كفر او شرع على مرتكبه حدا كالزنا والسرقة وقطع الطريق وشرب الخمر او كان مساويا او اكثر شرا من هذه المذكورات في حكم بداية العقل والصغيرة كل ما نهى عنه الشرع او خالف مشروعا او رفع طريقة معمولة في الدين انتهى ٭ خاتمه در بیان سوالات عشرهٔ متفرقه ٭ سوال نود و یکم مرید را بر جمیع اقوال و افعال پیرخود اتباع لازم است یانه ٭ جواب مرید را اتباع

بر جمیع افعال و اقوال پیر خود لازم نیست زیرا که مولوی عصمت الله بن اعظم سہارنپوری در رسالۂ خود از حضرت نصیر الدین چراغ دہلی قدس الله سرہ العزیز نقل نموده عبارتہا ہکذا * سمعنا بعض الثقات ناقلا عن بعض الملفوظات یقول ان الشیخ نصیر الدین الذی ہو من اکبر خلفاء سلطان المشایخ قدس الله سرهما کان لم یرقص ولم یسمع الغنا فقیل له ان شیخکم یفعل فقال لا یجب علی المرید ان یتبع الشیخ فی جمیع الاقوال والافعال وقال خذ ما صفا ودع ما کدر انتہی * پس از لفظ خذ ما صفا ودع ما کدر معلوم شد که آنچه موافق شرع شریف باشد آنرا اخذ نموده اتباع نماید وآنچه خلاف شرع باشد آن را ترک باید کرد * سوال نود و دوم مریدان ومعتقدان پیران و بزرگان درین زمان خلاف طریقۂ ایشان در عبادات و ریاضات نموده تبرکات ایشان را مثل آب وضو مالیدن وجبه وخرقۂ ایشان را به تعظیم وتکریم بسیار بر سر وچشم نهادن اتباع ومحبت وارادت می پندارند پس درین صورت این قدر معامله

در اتمام حب و اکمال ارادت کافی است یانه * جواب
این قدر کافی نیست بلکه اصل محبت وارادت با پیر و بزرگان
این است که اتباع اقوال و افعال ایشان که موافق سنت
سنیه پیغمبر خدا صلی الله علیه واله وسلم باشد کرده باشد و
بمجرد مالیدن آب وضوی ایشان و خرقه و جبه ایشان را بر سر و
چشم نهادن اتباع و محبت تمام نمی شود چنانچه از حدیث که
مذکور می شود معلوم می گردد عن عبد الرحمن ابن ابي قراد
ان النبي صلى الله عليه واله وسلم توضأ يوما فجعل
اصحابه يتمسحون بوضوئه فقال لهم النبي صلى الله
عليه واله وسلم ما يحملكم على هذا قالوا حب الله و
رسوله فقال النبي صلى الله عليه واله من سره ان يحب الله و
رسوله او يحبه الله ورسوله فليصدق حديثه اذا حدث وليؤد
امانته اذا ائتمن وليحسن جوار من جاوره رواه البيهقي
كذا في المشكوة * ترجمه روایت از عبد الرحمن پسر ابو
قراد اینکه نبی صلی الله علیه واله وسلم وضو فرمودند روزی
پس شروع کردند اصحاب ایشان مالیدن آب وضوی

حضرت پس فرمودند برای اصحاب خود پیغمبر خدا صلی الله

علیه واله وسلم چه چیز باعث شد شمارا بر این معنی بر مالیدن آب

وضو عرض کردند محبت خدا و رسول او فرمودند پیغمبر خدا

صلی الله علیه واله وسلم هر که خوش آید او را که محبت دارد بخدا

و رسول او یا محبت دارد او را خدا و رسول او پس باید که

راست گوید سخن خود را وقتیکه سخن کند و باید که ادا کند امانت خود را

وقتی که سپرده کرده شود و باید که نیک کند همسایگی آنکسی

را که همسایهٔ اوست روایت کرده است آنرا بیهقی چنانچه در

مشکوة مذکور است پس ازین حدیث معلوم شد که ادعای

محبت خدا و رسول او تمام نمی شود بمالیدن آب وضو بلکه تمام

محبت باین امور می شود که فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله

وسلم درین حدیث کما قال السید في حاشية المشكوة

في تحت هذا الحديث يعني ان ادعاء كم محبة الله ورسوله

لا يتم بتمسح الوضوء بل بهذه الامور انتهى * سوال نود و

سوم اجابت دعوت ولیمه و دیگر طعام جائیکه منکرات هیچ مزامیر و

معازف و دیگر لهو و لعب باشد درست است یا نه و رفتن و

شریک شدن دران محفل جایز است یا نه و اگر این چنین منکرات و لهو ولعب نزد مزارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم باشند در انجا حضور مومنین و علما و مشایخ در انوقت جایز است یا نه * جواب اجابت دعوت ولیمه وغیران جائیکه منکرات باشند جایز نیست وهم چنین رفتن و شریک شدن دران محفل درست نیست تفصیلش این است اگر او میداند پیش از حاضر شدن که دران محفل ملاهی و مزامیر و منکرات خواهد شد اجابت دعوت لازم نمی شود خواه مقتدا باشد خواه غیر مقتدا و اگر او را معلوم نبود که در انجا محفل منکرات می شود و دران مکان حاضر شد اگر این شخص مقتدا است در انجا نه نشیند و بیرون آید اگر قدرت بمنع کردن ندارد و اگر قدرت به منع کردن دارد بنشیند و منع کند و اگر غیر مقتدا است و منکر دران مجلس موجود است باید که بیرون آید و نه نشیند و اگر دران مکان حاضر شد و منکر در دیگر طرف است و این در دیگر مکان است و غیر مقتدا است پس خوردن طعام در انجا باصبر به است وفی الهدایة من

ذهب الى وليمة اوطعام فوجد ثم لعبا او غنا ء فلا باس
بان يقعد و ياكل وقال ابوحنيفة رحمه الله تعالى ابتليت
بهذا مرة فصبرت وهذالان اجابة الدعوة سنة وقال عليه
السلام من لم يجب الدعوة فقد عصى ابا القاسم فلا يتركها
لما اقترنت به البدعة من غيره كصلوة الجنازة واجبة
الاقامة وان حضرتها نياحة فان قدر على المنع يمنعهم
وان لم يقدر يصبر وهذا اذا لم يكن مقتدا فان كانت
ولم يقدر على منعهم يخرج ولا يقعد لان في ذلك شين
الدين و فتح باب المعصية علي المسلمين والمحكى
عن ابي حنيفة رحمه الله تعالى في الكتاب كان قبل ان
يصير مقتدا ولو كان ذلك على المائدة لا ينبغي ان
يقعد وان لم يكن مقتدا بقوله تعالى فلاتقعد بعد الذكرى
مع القوم الظالمين وهذا كله بعد الحضور ولو علم قبل
الحضور لا يحضر سواء كان مقتدا ولم يكن لانه لم يلزمه
حق الدعوة بخلاف اذا هجم عليه لانه قد لزمه و
دلت المسئلة على ان الملاهي كلها حرام حتى التغني

بضرب القضیب وکذا قول ابی حنیفة رحمه الله تعالی ابتلیت
لان الابتلاء بالمحرم یکون انتهی وکذا فی الدر المختار و
غیره من کتب الفقه وقال السید فی حاشیة الهدایة لان اجابة
الدعوة انما یلزم اذا کانت الدعوة علی وجه السنة هذا
اذا کانوا لا یترکون بحضوره وان کانوا یترکون احتشاما
له واحتراما یحضر لان حضوره یکون من باب النهی عن
المنکر انتهی وقال الشیخ عبد القادر الجیلانی قدس الله
سره فی فصل اداب الاکل والشرب فی اجابة الدعوة
من کتاب غنیة الطالبین هذا اذا کان خالیا عن المنکر
فان حضرت منکرا کالطبل والمزمار والعود والنای
والرباب والمعازف والطنابیر والشبین والشابة و
الجفر ان الذی یلعب به الترک لا یجلس هناک لان جمیع
ذالک محرم انتهی کذا فی رسالة ملا عصمت الله سهارنپوری
وقال الامام الغزالی رحمه الله فی کتاب الاحیاء العلوم
فی بیان منکرات الضیافة ومنها سماع الاوتار وسماع
القینات ومنها اجتماع النساء علی السطح تنظر الی الرجال

مما كان في الرجال شاب يخاف الفتنة بهم فكل ذلك محظور منكر يجب تغيره ومن عجز عن تغيره لزمه الخروج ولم يجز له الجلوس فلا رخصة في الجلوس في مشاهد المنكرات انتهى ازين روايات معلوم شد که هر محفلی و مجلسی که دران بدعات ومنکرات و آلات لهو وغیره باشد دران مجلس حاضر نباید شد وحق اجابت دعوت لازم نمی شود باوجودیکه تاکید اجابت دعوت ولیمه در حدیث شریف بسیار وارد شده پس وقتیکه بر مزارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم ودیگران حضور منکرات وضرب آلات لهو مثل معازف و مزامیر باشد آنوقت برای زیارت قبور نباید رفت زیرا که در رفتن آن وقت ادای مستحب می شود وارتکاب منهیات لازم می آید واز ان احتراز واجب وجائیکه ادای مستحب وارتکاب منهیات جمع شود آنوقت مستحب را ترک باید نمود وادای مستحب هم موقوف برین وقت نیست دیگر وقت هم ادا می شود پس کسیکه در انوقت درین مجالس شریک خواهد شد در وعید این حدیث که صاحب ها ابه نقل نمود

داخل خواهد شد حدیث این است من کثر سواد قوم فهو منهم والله اعلم بالصواب * سوال نود و چهارم مجلس سماع مشایخان که دران مجمع مردمان جوانان و مغنیان می شوند لهو و لعب باشد یانه * سوال نود و پنجم لهو و لعب حرام واجب المنع است یانه * سوال نود و ششم وقتی که مردمان حرام واجب المنع را لازم برخود شمرده مصر بران باشند و ازان باز نیایند بلکه حجت دست پیران خود گرفته بگویند که ما هم موافق عمل پیران خود می کنیم پس این قول ایشان حجت باشد و از حرمت بر آمده معذور باشند یانه * سوال نود و هفتم هرگاه مجرد قول ایشان حجت نباشد و معذور هم نشوند و شهرت در شهرها باین مرتبه رسد که عوام و اکثر خواص آنرا برخود لازم کنند و مثل واجب دانند پس درین صورت بر قاضی و حاکم متبع شرع شریف هم ممانعت لازم باشد یانه * سوال نود و هشتم هرگاه جمیع مردمان شهر از امر و نوای سکوت نمایند و زجر و آگاه نسازند گناه گار می شوند یانه * سوال نود و نهم شنیدن مزامیر و معازف را موجب تزکیه باطن گناه الهی و مستحسن پنداشتن

وشکر آنرا قبیح دانستن کفر است یا نه * جواب این شش سوال در محضریکه در وقت سلطان قطب الدین بحضور سلطان المشایخ حضرت نظام الدین اولیا قدس الله سره در شهر دهلی باجتماع علمای آنوقت واقع شده بود مرقوم و مسطور است حاجت جواب جدید نیست بعینه عبارت محضر از رساله مولوی عصمت الله بن اعظم ساکن سهارنپور که ایشان از معتمدین علمای متاخرین اند وتصانیف دیگر هم دارند نقل کرده می آید عبارة الرسالة هكذا قد وقع محضر في عهد سلطان قطب الدين بحضور سلطان المشايخ في بلدة الدهلي باجماع علماء ذلك العصر على حرمة السماع والرقص وزجر اهلهما ومنعهم وينقل ذلك المحضر هنا بعبارته مع بعض الالفاظ المبرمة التي وقعت فيه بتحريف الكاتبين وهو هذا * سوال چه فرمایند آیمهٔ ملت ودین وگروه کشایان مشکلات ومعضلات احکام شریعت حصل الله اعمالهم وکثر فی الخلایق امثالهم درانچه سماع درویشان اهل روزگار که مشتمل است بر جمعیت پیران وجوانان وقوالان بادکش وکنجکنج وغیر آن

این مجموع لهو و لعب و عبث باشد یانه * علما باتفاق جواب داده باشند باشد والله اعلم * وما قولهم چون لهو و لعب باشد واجب المنع والزجر و حرام باشد یانه * علما باتفاق جواب داده باشند باشد والله اعلم * وما قولهم چون حرام و واجب المنع والزجر باشد جماعتی که آنرا سیرت و عادت خود سازند و بران اصرار نمایند و ممتنع نشوند و حجت کنند که در شهرهای معظم چنین می کنند یا گویند که فلان فلان مشایخ متقدم بوده اند آنها کرده اند ما نیز می کنیم مجرد قول ایشان حجت شود و فعل از حرمت بیرون آید و ایشان معذور باشند یانه * علما جواب دادند و گفتند نی نی نی والله اعلم * وما قولهم چون مجرد قول ایشان حجت نشود و ایشان معذور نباشند و فعل از حرمت بیرون نیاید و فعل ایشان در شهرهای مسلمانان مشهور شود و چنانکه صغار و کبار جمله شهر بقول و فعل ایشان راضی شوند و عوام خلق آنرا سیرت خود گیرند بعده زجر کردن و مرافعه بر قاضی مسلمانان و برادرگان دولت و اعیان بعد و دبرون لازم باشد و زجر این طایفه بر قاضی

و بر والی لازم باشد یا نه * علما جواب داده‌اند باشد باشد باشد
واللہ اعلم * وما قولہم چون جماعه اهل شهر امر معروف
نکنند و فرو گذارند و نهی منکر بجا نیارند و از منع ایشان باز ایستند
آثم شوند یا نه * علما جواب دادند شوند شوند شوند واللہ اعلم *
ما قولہم چون سماع کردن با جمعیت پیران و جوانان و قوالان و
رقاصان و امردان و دست زدن و جنبانیدن اعضا واجب
الاحتراز است چنانکه در عمده فتوی یاد کرده شد و لعب ولهو
است و محرم است و واجب الامتناع است با جتماع مسلمانان بر
ولات و قضات و صدور و اکابر و غیرهم من المسلمین بعد از
قدرت منع و زجر بقدر وسع بر وجه مشروع واجب باشد
و به ترک امر معروف و نهی منکر آثم شوند پس هر که این چنین
سماع را حلال دارد و بگوید که این سماع طاعت است
و موصل الی الحق و تقرب الی حضرت الله و سبب مکاشفات
حقایق و دقایق غیبی و وسیله ترقی درجات عقبا وی است و
جماعتی وی را تصدیق می کنند و متابعت می نمایند قولا و فعلا و قول
و فعل وی را استحسان می کنند و ناهی این منکر است را جفا می کنند

واستقباح می نمایند این جماعت بجلال دانستن این چنین
فعل وسیاً بدعت و تصدیق واستحسان واصرار بدان کافر شوند
بانه بیان فرمایند تا ثواب حاصل شود انشاء الله تعالی * عاما جواب
او بد شوند شوند شوند و الله اعلم * کتبه مولانا فخر الدین حلوائی
کتبه محمد بن احمد قاضی الامام کبیر الدین والله اعلم *
کتبه ابوبکر بن علی بن عثمان قاضی امام جلال الدین
والله اعلم * کتبه عبد العزیز محمد بن مولانا نجم الدین
الدمشقی والله اعلم * کتبه عبد العزیز الزراد قاضی امام
جلال الدین والله اعلم * کتبه محمد بن عبد الرحمن بن
عبد الله خطیب الخطباء والله اعلم * کتبه شرف بجی والله علم *
کتبه علی بن محمد عطا ملک امام زین الدین المفتی والله
اعلم * کتبه محمد بن محمود الکاشانی قاضی بداون والله
اعلم * کتبه علی بن علی الشوری والله اعلم * کتبه محمد
بن احمد الحلوائی قاضی اوده والله اعلم * کتبه ابوبکر بن
یوسف الحسین الشفرانی الامام سراج الدین السنجری
والله اعلم * کتبه عبد الرحمن بن احمد بن عبد الرحمن

بن محمد امام ضياء الدين عبد الوهاب سغري والله اعلم
كتبه محمد بن الحسين اسعد البلخي برازو الله اعلم • كتبه
ابو طاهر بن ابو بكر حسين الخطيب الامام عزيز الدين
محتسب دهلي والله اعلم • كتبه احمد بن محمد يوسف ضياء
الدين والله اعلم • كتبه ابو المفاخر محمود البلخي قاضي
برهان الدين بزرك والله اعلم • كتبه عبد الرحمن بن
محمد تخط قاضي سرشي والله اعلم • والروايات التى
كتبت على ذلك المحضر في تحريم السماع هذه فى الذخيرة
ان التغنى مع جميع انواعه حرام عند علمائنا قوله
تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث والمراد منه
الغناء باتفاق اهل التفاسير وفى فتاوى النسفي استماع
صوت الملاهي والغناء حرام لقوله عليه الصلوة والسلام
استماع صوت الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ
بها كفر وقال ابن مسعود رضي الله تعالى عنه الغناء
ينبت النفاق فى القلب كما ينبت الماء النبات وفى الصوفية
الذين اختصوا بنوع لبسة واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا

لانفسهم المنزلة افتروا على الله كذبا ام بهم جنة فليس النبي صلى الله عليه وسلم من الرد ولا الرد منه ونهى عن لبس الشهرتين فليسوا على شيء الاساء ما يزرون قيل له ان كانوا زائغين عن الطريق المستقيم هل ينفون عن البلاد لقطع فتنتهم عن العامة فقال اماطة الاذى ابلغ في الصيانة وامثل في الديانة وتمييز الخبيث من الطيب ازكى واولى ومن الفقهية في باب تعليم القران والعلم من كتاب الكراهة وسالوا الحلوائي رحمه الله تعالى عمن سموا انفسهم بالصوفية واختصوا بنوع لبسة واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا لانفسهم المنزلة فقال افتروا على الله كذبا ام بهم جنة فليس النبي صلى الله عليه واله وسلم من الرد ولا الرد منه ونهى النبي صلى الله عليه وسلم عن لبس الشهرتين فليسوا على شيء الاساء ما يزرون وسئل رحمه الله ان كانوا زائغين من الطريقة المستقيمة هل ينفون عن البلاد لقطع فتنتهم عن العامة فقال اماطة الاذى ابلغ في الصيانة وامثل في الديانة

نقل من نوادر البرهاني كذا في المبسوط وحكي عن
ابي نصر الدبوسي عن قاضي ظهير الدين الخوارزمي
رحمه الله تعالى من سمع الغنا من المغني او من غير المغني
او يري شيأ من الحرام فيحسن ذلك باعتقاد او بغير
اعتقاد يصير مرتد في الحال بناء علي انه ابطل حكم الشريعة
ومن ابطل حكم الشريعة لا يكون مؤمنا عند كل مجتهد
ولا يقبل الله طاعته واحبط الله كل حسناته وبانت منه
امراته فان تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه لقوله
صلى الله عليه وسلم من بدل دينه فاقتلوه فان قتله قاتل
قبل عرض الاسلام عليه كره ولا شي عليه ومن مختار
النوادر العربي حكي عن امام الهدى ابي منصور الماتريدي
رحمه الله تعالى من قال لمقري زماننا احسنت عند
قراته يكفر وبانت منه امراته واحبط الله كل حسناته وان
تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه والدليل على هذا قوله
من بدل دينه فاقتلوه فان قتل قاتل قبل عرض الاسلام
كره ذلك ولا شي عليه وبه اخذ المتاخرون وعليه

الفتوی ومن الکافي قال مشائخنا استماع القرآن
بالحان معصية والتالي والسامع اثمان * و رخواندن و
شنیدن قران بالحان خوانندگان وشنوندگان بزه کار شوند
وخواندن شعر وغیر آن بطریق سرودی درست می تواند
شد و من السراجیه یستحب في الدعاء الاخفاء و رفع
الصوت بدعة و رفع الصوت عند سماع القران والوعظ
مکروه وقول محمد رضي الله تعالی عنه اللعب والغناء
دلیل علی ان التحریم لا یختص بالمزامیر لان الضرب
بالقضیب والتغني معه حرام لان ذلک لهو واللهو کله حرام
الا ثلثة ملاعبة الرجل مع اهله وتادیبه لفرسه ومناضلة
لقوسه وهذا نقل من فتاوی الغنائي من حقایق السلمي ومن
فتاوی الصوفیة في باب ذکر الله تعالی قال النبي صلی الله علیه
وسلم استماع الملاهي معصیة والجلوس علیها فسق والتلذذ
بها کفر * سرود گفتن وشنیدن ونشستن آنجا فسق است ولذت
گرفتن بآن کفر است دلذت آن باشد که نعره زند و پای کوبند
وجامه بدرند این همه حرام فی المضمرات وفي المنافع اعلم ان

التغني حرام في جميع الاديان وقال في الزيادات اذا
اوصى بما هو معصية عندنا وعند اهل الكتاب وذكر
من الوصية للمغنيين والمغنيات وذكر في الجامع
الصغير لقاضيخان الضرب بالقضيب والتغني حرام
لانه لهو ولعب وفي الخلاصة في الفصل الثاني في العبادات
في كتاب الكراهة وفي الملتقى الترجيع بالقراة يكره
عند ابي حنيفة وابي يوسف رحمهما الله تعالى لا الالحان
وقال اكثرهم مكروه ولا يحل ولا يستحب الاستماع
ولهذا المعنى يكره هذا الترجيع في الاذان ايضا و
ذكر في الكبرى في الفصل السابع في اللهو والامر
بالمعروف قراة الاشعار اذا كان فيها ذكر الفسق و
الخمر والغلام يكره لانه ذكر الفواحش والله اعلم
من التوضيح شرح المنظومة والانكحة التي منعقد في
مجالس الملاهي والمزاميريكون مختلفا فيها بوجهين
احدهما بفسق الولى لانه الذي احضر الملاهي والمعازف
وامرهم بذلك واعطى المغنيين على ذلك الاجرة والثاني

ان الحاضرين صاروا فسقة لاستماعهم ذلك فلم يبق الولي

وليا ولا الحاضرون شهودا عنده ولا ينعقد عند الشافعي

رضي الله عنه النكاح فليحترز عن ذلك انتهى ذكر المحضرون

عبارة الرسالة * سوال صدم علامت محبت خداى تعالى

چيست * جواب علامت محبت خداى تعالى اتباع پيغمبر خدا

صلى الله عليه واله وسلم است در جميع اقوال واحوال و

اوضاع واخلاق وافعال سواى مخصوصات پس هركه دعوى

محبت الهى كند وعمل او خلاف سنت رسول الله باشد

آنكس مفترى كذاب است هرگز دعوى او را قبول نبايد

ساخت * قال الله تبارك وتعالى قل ان كنتم تحبون

الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم

نزلت في اليهود والنصارى والمشركين قالت اليهود نحن

ابناء الله واحباؤه وقالت النصاري انما نعبد المسيح

حبا لله وروي عن ابن عباس رض وقف النبي صلى الله

عليه وسلم على قريش وهم في المسجد الحرام وقد نصبوا

الاصنام وعلقوا عليها بيض النعام وجعلوا في اذانها

الشنوف وهم يسجدون بها فقال النبي صلى الله عليه وسلم
يا معشر قريش والله لقد خالفتم ملة ابيكم ابراهيم واسمعيل
فقالت له قريش انما نعبد هاحبا لله ليقربونا الى الله زلفى
فقال الله تعالى وتبارك يا محمد قل ان كنتم تحبون الله
فاتبعوني يحببكم الله فحب المؤمنين لله تعالى اتباع
امره وامتثال طاعته واتباع مرضاته في جميع امروكم
ونهي وحب الله للمؤمنين ثنائه وثوابه لهم وعفوه و
خلاصهم عن النار ونيل درجاتهم لما نزلت هذه قال
عبد الله بن ابي المنافق لاصحابه ان محمدا يجعل طاعته
كطاعة الله ويأمرنا ان يحبه كما احب النصارى المسيح
فانزل الله تعالى قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا
اي اعرضوا عن اطاعتهما فان الله لا يحب الكافرين لا يرضى
فعلهم ولا يغفر لهم وروي عن ابي هريرة رضى الله عنه ان
رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال كل امتي يدخلون
الجنة الا من ابى قيل ومن ابى قال من اطاعني دخل
الجنة ومن عصاني فقد ابى وروي عن جابر رضى الله عنه

يقول جاءت الملائكة الى النبي صلى الله عليه واله
وسلم وهو نائم فقال بعضهم انه نائم فقال بعضهم ان العين
نائمة والقلب يقظان قالوا ان لصاحبكم هذا مثلا فاضربوا
له مثلا فقالوا مثله كمثل الرجل بنى دارا وجعل فيها
مادبة وبعث داعيا فمن اجاب الداعي دخل الدار و
اكل من المادبة ومن لم يجب الداعي لم يدخل الدار ولم
ياكل من المادبة فقالوا اولوها له يفقهها فقال بعضهم
انه نائم وقال بعضهم ان العين نائمة والقلب يقظان فقالوا
الدار هو الجنة والداعي محمد صلي الله عليه وسلم فمن اطاع
محمدا فقد اطاع الله ومن عصى محمدا فقد عصي الله ومحمد
فرق بين الناس هذا كله منقول من تفسير معالم التنزيل
للبغوي و نزل حين قال اليهود نحن ابناء الله واحباؤه
قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله محبة العبد لله
اطاعته على غير ذلك ومحبة الله للعبد ان يرضى عنه
ويحمد فعله وعن الحسن بزعم اقوام على عهد رسول الله
صلى الله عليه وسلم انهم يحبون الله فاراد ان يجعل

لقولهم تصديقا من عمل فمن ادعى محبة الله وخالف
سنة رسوله فهو كذاب وكتاب الله يكذبه وقيل محبة الله
معرفته ودوام خشيته ودوام اشتغال القلب به وبذكره
ودوام الانس به وقيل هي اتباع النبي صلى الله عليه
وسلم في اقواله وافعاله واحواله الا ما خص به وقيل
علامة المحبة ان يكون دايم الفكر كثير الخلوة دايم الصمت
لا يبصر اذا نظر ولا يسمع اذا نودي ولا يحزن اذا اصيب
ولا يفرح اذا اصاب ولا يخشى احدا ولا يرجوه هذا منقول من
تفسير المدارك * سوال صد و یکم علامت محبت پیغمبر خدا
صلی الله علیه وآله سلم چیست * جواب علامت محبت پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم بسیار چیزها است لیکن اصل وعمدهٔ علامت محبت آن
سید البشر آنست که اقتدا آنحضرت صلی الله علیه وآله سلم
نمودن وعمل بسنت ایشان کردن واتباع اقوال وافعال شان
ساختن وامتثال اوامر نمودن واجتناب از نواهی وبدعات کردن ومتادب
بآداب آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم شدن در حالت سختی
وآسانی وخوشی وکراهت وکمال اتباع واقتدای حضرت صلی الله علیه واله

نظام این است چنانکہ در کردن اتباع می باید کرد در ترک کردن
نیز اتباع می باید کرد کما قال الشیخ الجلیل والمحدث النبیل
الشیخ عبد الحق الدهلوی رحمہ اللہ فی ترجمۃ المشکوۃ
واتباع ہم چنانکہ در فعل واجب است در ترک نیز می باید
پس آنکہ مواظبت نماید بر فعل آنچہ شارع نکردہ باشد مبتدع بود
کذا قال المحدثون انتہی قال فی سیر الکازرونی ومن علامۃ
محبتہ صلی اللہ علیہ وسلم ایثارہ واتباعہ فمن احب شیأ آثرہ
واثر موافقتہ والا لم یکن صادقا فی حبہ وکان مدعیا فالصادق
فی حب النبی صلی اللہ علیہ وسلم من یظہر علامات ذلک
علیہ واولہا الاقتداء بہ واستعمال سنتہ واتباع اقوالہ و
افعالہ وامتثال اوامرہ واجتناب نواہیہ والتادب بآدابہ فی
عسرہ ویسرہ ومنشطہ ومکرہہ وشاہد ہذا قولہ تعالی ان کنتم
تحبون اللہ فاتبعونی یحببکم اللہ وایثار ما شرعہ وحض علیہ علی
ہوی نفسہ وموافقۃ شہوتہ فمن اتصف بہذہ الصفات فہو
کامل المحبۃ للہ ولرسولہ ومن خالفہا فی بعض الامور فہو ناقص
المحبۃ انتہی * سوال ہشتم و دوم شخصی از قوم رافضی عامیہ

سو دمی خورد یعنی بمقدمہ سود پیش حاکم نالش ها دارد و بغیر سود دادن وستد نمی کند علاوہ آن چبوترہ پختہ بنام امام علیہ السلام قرار دادہ بایام محرم وغیرہ نذر و نیاز بجہت سود ش اوامی کند و آداب عبادت و پرستش و طلب حوائج و مشکل کشائی ازان بمقابل آن بجامی آرد و از ملکیت موروثی ہم آمدنی دارد کہ در آمدنی ملکیت وسود تفرقہ کردہ است و حسابش علاحدہ نداشتہ حالا اگر شخص مذکور مسجدی بنا کند حکم این مسجد از روی شرع شریف چیست * جواب رافضی کہ مسب خلفاء کند بموجب روایت فتاوی عالمگیری وغیرہ کافر است و کفر او کفر ارتدادی است و ہم بسبب عبادت غیر اللہ کافر شد و عبادت او مقبول نیست کہ شرط قبول عبادت ایمان و عقیدۂ صحیح است پس بنا کردہ او کہ بنام مسجد تیار کردہ باشد حکم مسجد نخواہد شد * انما یعمر مساجد اللہ من آمن باللہ والیوم الاخر و اقام الصلوۃ و آتی الزکوۃ ولم یخش الا اللہ فعسی اولئک ان یکونوا من المہتدین * سوال چہ می فرمایند علمای دین درین صورت کہ شخص مذکور از زر مرقومہ الصدر تیار کند

خوردن آن چه حکم دارد مومن متقی را باید خورد یانه * جواب
اگر مال شخص مذکور غالب حرام است پس طعام تیار
کردهٔ او که از مال حرام نموده باشد خوردن آن ناروا است
و اگر غالب مال او حلال است پس از طعام او خوردن
لاباس به است و در حق مومنین متقی اولی است که نخورد
اذا کان غالب مال المهدی حلالا لاباس بقبول هدیته
واکله مالم یتبین انه من حرام وان کان غالب ماله
الحرام لا یقبلها ولا یاکل ۱۲ اشباه * سوال شخصی از
قوم رافضی که سب اصحاب کبار و ازواج مطهرات می کند
از مال حرام سود و رشوت و مانند آن مسجدی بنا کرده
و در راه خدا وقف کرده اند آنرا حکم مسجد داده خواهد شد یانه *
جواب از طرف فاضل دیگر حکم آن حکم مسجد نیست بدو وجه
اول اینکه این شخص رافضی است و رافضی کافر است
چنانچه در فتاوی عالمگیری و بحرالرائق و اشباه و نظایر
و دستور القضاة و در مختار و تذکرة الابرار و قنیه و سائر کتب
فقهیه تصریح این معنی نموده شده و وقف نمودن مسجد از کافر

درست نیست کما قال فی فتاوی عالمگیری لو جعل الذمی مسجد اللمسلمین وبناه کما بنا المسلمون واذن لہم فی الصلوة فیہ ثم مات یصیر میراثا لورثتہ وهذا قول الکل * دوم آنکہ از مال حرام مثل وقف درست نیست چہ جای مسجد چنانچہ در عالمگیری ودیگر فتاوی مذکور است کہ شرط الوقف ان یکون من ملك الواقف پس در چیزی کہ در ملک واقف نیست هرگز وقف صحیح نباشد معلوم است کہ مالی کہ بسبب سود یا رشوت یا غصب یا دزدی یا تغلبات دیگر بدست کسی آید آن کس مالک آن نمی شود بلکہ هنوز در ملک مالک اصلی می ماند پس چیزی را کہ مالک نیست واقف در ان چگونہ باشد چگونہ وقف آن خصوصا مسجد درست باشد نعوذ باللہ من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا *

الحمد للہ والمنة کہ نسخہ تتمہ المسائل فی تحصیل الفضائل بتصحیح سید عبد اللہ ابن سید بہادر علی عفی اللہ عنہما در مطبع احمدی بمقام شہر چہرہ متعلقہ ضلع موگلی حسن اختتام یافت بعون اللہ الملک الوهاب * شہر جمادی الثانی سنہ ۱۲۶۷

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰	۱	اللذات	اَللذات
۲۷	۱۵	سجدہ نماید	سجدہ تحیتہ نماید
۹۷	۲	التخذوا	اتخذوا
۷۳	۹	بعضابعضا ارباباً	بعضنا بعضا اربابا
۷۳	۹	لامرات	لامرت
۸۸	۱۳	حرحہ	حرصہ
۸۹	۳	ی	ہی
۹۳	۳	رده	او
۹۸	۱۳	غیو	غیر
۱۰۱	۳	الکرامة	الکراهة
۱۰۱	۳	وشل	وشمل